

جایگاه و اهمیت اخلاق در اسلام

عنوان منوگراف:

اقتصاد

بخش مرتبط:

1399 هـ ش.

سال نشر:

Www.Falah.af / وبسایت فلاح

مرجع نشراتی:

محتوای این مقاله لزوماً بیانگر دیدگاه سایت فلام نمی باشد بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

Info@Falah.af

Www.Falah.af

راه فلاح

انجمن علمی و اجتماعی فلاح

راه فلاح



با ما همراه شوید



فصل اول

مبحث اول : تعریف اخلاق

کلمه اخلاق درحقیقت کلمه جمع است، که مفردان خلق می باشد و اصل اشتقاق کلمه خلق از ماده (خ ، ل ، ق) است. الفاظیکه ازاین ماده اشتقاق میشوند ، کلمات چون (خلق ، خلق ، خلقت و خلاق) می باشند. {19: ماده (خ ، ل ، ق) }

راغب اصفهانی درمعنا ی لغوی خلق میگوید : خلق و خلق هردو دراصل یکی اند با این تفاوت که خلق (به فتح خا و سکون لام) به اشکال و حالات ظاهری انسان خاص شده که توسط حس باصره درک می شود.اما خلق (به ضم خا و لام) به قوه های سرشت و طبیعت انسان خاص شده که محل درک آن بصیرت انسان می باشد .^۱

در رابطه به معنای اصطلاحی اخلاق از علمای اسلامی وغیر اسلامی تعاریفی متفاوتی ارایه شده است. کانت، عالم مشهور غیر اسلامی که دارای یک مکتب اخلاقی بوده است، در تعریف اخلاق میگوید:

«اخلاق عبارت است از نسبت کارهای ...ی به استقلال اراده؛ یعنی به قانون گذاری عام بالقوه به وسیله آیینهای کردار او. کاری که بتواند با استقلال اراده سازگار باشد، مجاز است؛ آنچه سازگار نباشد، ممنوع است. (کانت، ص 92-93).

و فروید پدرعلم روانشناسی درکتاب " تمدن وناخشنودی های آن " می گوید: اخلاق محدود کردن غراییز بمنظور پیشرفت تمدن است یعنی غراییز را باید درحیطه عقل محدود کرد تا به تمدن واجتماع آسیبی وارد نیاید. همچنان تعبیرات متعدد واژهم متفاوت دیگری، نیاز از علمای غیر اسلامی، راجع به معنای اصطلاحی اخلاق، ذکر شده است. و مادراین جا به نقل نمودن همین دو تعریف فوق اکتفامینماییم^۲.

تعریف اخلاق از دیدگاه علمای اسلام

در رابطه به معنای اصطلاحی اخلاق، علماء اسلامی نیز تعبیرات مختلف ارایه نموده و روی یک تعریف واحد اتفاق نظر ندارند. امام غزالی در احیاء علوم دین خلق را چنین تعریف نموده است :

3

1 : اصفهانی حسین بن محمد (ب ، ت) المفردات (دمشق ، بیروت)
ص 297

«هیئتہ فی النفس راسخة عنها تصدر الافعال بسهولة ويسر من غير حاجة الى فکر ورويہ»^۱

ترجمه : خلق عبارت از هیئتی است راسخ در نفس که کارها از آن به سهولیت و آسانی صادر شود، بی آنکه به اندیشه و رویت حاجت بود. امام غزالی بعد از تعریف اضافه نموده که اگر از این هیئت راسخه کارهای صادر شود که عقلا و شرعا ستوده شده باشند آنرا خلق نیک گویند. و اگر کارهای زشت صادر شود آنرا خلق بد گویند.

ابن مسکویه یکی دیگر از علمای اسلام در علم اخلاق ، در مورد تعریف آن میگوید: اخلاق یک حالت از نفس است که افعال انسان بدون فکر و نظر از آن صادر می شود.^۲

جرجانی میگوید که: اخلاق یک شکل ثابت برای نفس می باشد که افعال انسان از آن به سهولت و آسانی بدون تفکر و تعمق صورت میگردد.^۳

ماوردی اخلاق را به غریزه های پوشیده تعبیر کرده است که در حالت اختیار ظاهر و در حالت جبر و اکراه سرکوب می شود.

از تعبیرات که راجع به معنای اصطلاحی اخلاق از علماء صورت گرفته ، به این نتیجه میرسیم که اخلاق عبارت از یک شکل و یا حالتی از نفس است و یا هم مجموعه ای از غرایز و قوه های است که در نهاد انسان به ودیعت گذاشته شده روش و سلوک انسان از آن منشأ میگرد.

اهمیت اخلاق در اسلام

انسان به مثابه مسافر بوده که منزل مقصودش آخرت میباشد برای رسیدن یک مسافر به منزل مقصود دو شرط اساسی میباشد :

۱- روشنی راه، یعنی راه که در پیش رو دارد روشن باشد ور نه مسافر، فراز و نشیب را نادیده به چاه هلاکت افتیده نابود میگردد .

^۱: ایمانوئل کانت فیلسوف غربی که در سال 1724 در کونیگسبرگ واقع در آلمان متولد شد.

^۲: زیگموند فروید (زاده ۶ مه ۱۸۵۶ - درگذشته ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹) عصبشناس اتریشی است که پدر علم روانکاوی شناخته می شود.

^۳: غزالی محمد بن محمد (۱۳۵۱) . احیاء علوم الدین . مترجم : موالدین خوارزمی (پشاور مکتبه حقانیه) ج ۳ ، ص 971

^۴: ابن مسکویه احمد بن محمد تهذیب اخلاق ص ۴-۵

^۱: الجرجانی علی بن محمد (۱۹۸۳) التعريفات . (لبنان بیروت ، دارالکتب العربیب)

۲ - قوت و نیرویی راه روی ،روشنی راه مسافر آخرت، علم است که از طریق تعلیم بدست می آید و قوت راه روی آن صالح بودن اخلاق و جذب این باطنی او است که در اثر تربیت حاصل میگردد بدون تزکیه باطنی و در صورت نداشتن ثروت اخلاق، عمل کردن به مقتضای علم دشوار و حتی ناممکن است زیرا که تمام افعال و حرکات اختیاری انسان تابع یک سلسله قوت های باطنی او میباشد که آنها بنام قوت های اخلاقی یا غرایز طبیعی می نامند .

اگر به نظر عمیق تر در آموزه های دین مقدس اسلام غور کنیم در می یابیم که تمام ابواب و ابعاد دین مقدس اسلام (عبادات ،معاملات ،معاشره و...) همه موقوف به صلاح اخلاق هستند و این همه شعبات دینی در صورتی طبق مرضیات الهی انجام می پذیرند و به درجه قبولیت میرسند، که از همان اوصاف ستوده باطنی (اخلاق) منشأ گرفته باشند . به همین وجه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در یکی از خطبه های خویش فرمودند. «*اللَّا إِنْ فِي الْجَسْدِ مُضْغَطَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسْدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسْدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ*»^۱

ترجمه : خبردار! به تحقیق در بدن پارچه گوشته است، هرگاه او اصلاح شود تمام بدن اصلاح میشود هرگاه آن پارچه فاسد شود تمام بدن فاسد میشود باخبر! که آن قلب است .

باید دانست که خلق نیک صفت اشرف المرسلین، و بهترین اعمال بندۀ راستین است و خلق نیک در حقیقت جزء مهم دین و دست آورد و محصول مجاهده پرهیز گاران و ریاضت عبادت کننده گان است. و خلق بد یگانه زهر قاتل و کشنده است که تمام معنویات و خوبی های باطنی را در وجود انسان میکشد و او را به فرسنگ ها از رحمت خداوند (جل جلاله) دور میگرداند و بالآخره دروازه های دوزخ را به روی انسان گشوده و دروازه های بهشت را می بندد. چنان زهر کشنده ای است که از اثر آن انسان حیات باطنی خود را از دست میدهد.

اخلاق انسان در رفتار، کردار و گفتار انسان تأثیر به سزایی دارد، تا جاییکه رفتار و عمل انسان بستگی کامل دارد به آن صفات باطنی که در نفس او جای داشته باشند.

امام غزالی رحمه‌الله علیه در إحياء علوم الدين میگوید . " هر صفت که در قلب باشد اثر آن در بدن هم رو نما میگردد، تا اندازه ایکه از جای خود حرکت نمیکند مگر موافق به همان صفات باطنی ".

پیوند گفتار و کردار ظاهری انسان با اخلاق او مانند پیوند شاخهای درختی است که ریشه های آن در خاک پنهان است، معنای آن این است که درستی افعال انسان نظر به درستی

²: بخاری ، محمد بن اسماعیل (1987) م. صحیح البخاری. (لبنان بیروت دارالکتب العربیه) ج 1 ، ص 20

اخلاق وی است زمانیکه اصل صحیح شد فرع هم صحیح میشود و زمانیکه اصل فاسد شد فرع هم فاسد میشود).^۱

(وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يُخْرُجُ نَبَاتُهُ يَإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ).

ترجمه: شهری که پاکیزه باشد (صالح الزراعه) بیرون می آید سبزه آن به دستور رب آن، و آنچه خراب است بیرون نمی آید از آن مگر ناقص، این چنین زیر و روبيان می کنیم آیات را برای مردم حق پذیر.

«عن ابی موسی عن النبی (صلی الله علیه وسلم) قال مثل ما بعثنی الله به من الهدی والعلم كمثل الغیث الكثیر أصاب أرضافکان منهانقیة قبلت الماء فأنبتت الكلاء والعشب الكثیر و كانت منها أجادب أمسكت الماء فنفع الله به الناس فشربوا وسقوا وزرعوا وأصابت منها طائفه أخرى إنماهى قیعان لاتمسک ماء ولا تنبت كلاء فذلك مثل من فقه فى دین الله ونفعه ما بعثنی الله به فعلم وعلم ومثل من لم يرفع بذلك رأسا ولم يقبل هدى الله الذى أرسلت به». ^۲

ترجمه: از ابی موسی(رض) روایت شده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: مثال آنچه که خداوند(جل جلاله) مرا به آن فرستاده است که عبارت از علم و هدایت است، مانند باران زیاد است که بر زمینی ببارد و پارچه خوبی از زمین را بررسد که آب را جذب کند و گیاهان را برویاند، پارچه دیگری از زمین را بررسد که سخت باشد و ذخیره کنداپ را که خداوند به آن آب مردم را منفعت دهد، از آن بنوشنند و به آن کشت و زراعت کنند، همچنان برپارچه دیگری از زمین بررسد که صحرای خشک باشد نه آب را ذخیره کند و نه گیاه را برویاند. اینست مثال کسیکه علم دین را حاصل کرد و منفعت حاصل کرد از آنچه خداوند مرا به آن فرستاده است، پس علم حاصل کرد و تعلیم داد مردم را و مثال کسیکه کوشش حصول علم دین را نکرد و هدایت خداوند(جل جلاله) را قبول نکرد که خداوند مرا به آن فرستاده است.

بناءً منهج درست در اصلاح امت و راست کردن رفتار مردم و آسان ساختن راه زنده گی برایشان این است که مصلحین و دعوتگران باید در آغاز، کار خود را به اصلاح نفس ها و تزکیه آنها و نشاندن نهال اخلاق خوب تمرکز دهند. زیرا تحول و تغیر حالات مردم اعم از سعادت و بدبوختی، آسانی و سختی، تنگی و آسایش، ذلت و عزّت و آرامش و اضطراب و امثال آن، تابع آن صفات و اخلاقی اند که از تغیر نفس به وجود میآید.

^۱: غزالی محمد بن محمد (1351) احیا علوم الدین . مترجم : مؤالدین خوارزمی . (پیشاور مکتبه حقانیه) ج 3 ص 67

^۲: قرآن کریم الاعراف / 15

^۱: بخاری محمد بن اسماعیل . (لبنان بیروت دارالكتب العربیه .) ج 1 ، ص 42

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ مُغَيِّرًا نَعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يَغْيِرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ).^۱

ترجمه: نعمتی را که خداوند (جل جلاله) بریک قوم انعام نماید تغییر نمیدهد آن را تا زمانیکه آنها تغییر ندهند آنچه را که در نفس های شان است.

از این جا سمت که انسان پیش از آنکه کاری را انجام دهد، آنرا به معیار و میزان آن مفاهیم اخلاقی که در نفسش است سنجیده، مقایسه میکند پس اگر انجام آن کار به طور پسندیده معلوم شده مورد پسندش قرار گیرد به آن إقدام میکند و اگر برعکس باشد از انجام آن خودداری خواهد کرد. سنجش کارها و یا گذاشت آنها در میزان اخلاق و صحت این وزن و یا فساد آن و حد پابندی انسان به مقتضیات آن و تنفيذ نمودن آن این همه موقف بریک نوعی از مفاهیم اخلاقی است، که انسانرا از لحاظ خوب بودن و ناپسند بودن برآن وادر میکند و یا باز میدارد.

پس برای ظاهرشدن اثر اخلاق در افعال و کردار انسان تنها اینقدر بسته نیست که انسان از جودت و ردائت اخلاق چیزی را بشناسد و نسبت به آن معرفت داشته باشد و این معرفت را در مخزن سر، جای داده و از آن حرف بزند بلکه ضروری است که آن را در اعماق نفس خود راسخ نموده و کیان و ضمیر خود را به آن صفات و مفاهیم رنگین سازد. همانندیکه رنگ سیاه و سفید در پوست سیاه و سفید ممزوج شده که هرگاه بیننده بخواهد که پوست را ببیند همان رنگ را می بیند. و نیز ضروری است که آن اخلاق چنان در نفس حاضر باشد که در رفتار، کردار و گفتار آن بصورت یک حماسه آفرین غلبه داشته باشد و در جهت دادن انسان به سوی کارهای نیک نقش داشته باشد.

جایگاه اخلاق در اسلام

اخلاق در اسلام مقام، جایگاه وارزش خاصی دارد که از ارشادات متعدد الهی (جل جلاله) و احادیث نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) معلوم میشود، خداوند(جل جلاله) درقرآنکریم پیامبرگرامی اش را به بهترین اوصاف ستوده و می فرماید: (وانک لعلی خلق عظیم).^۲

ترجمه: بیشک که تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته ای هستی .

^۱: قرآنکریم الانفال / 53
^۲: قرآن کریم ق / 4

خلاقی که عقل در آن حیران است، لطف و محبت بی نظیر، صفا و صمیمت بی مانند، صبر و استقامت، تحمل و حوصله توصیف ناپذیر. اگر مردم را به بنده گی خدا دعوت میکنی، تو خود بیش از همه عبادت مینمایی، و اگر از کار بد بازمیداری توقیل از همه خود داری میکنی، آزارت میکنند و تو اندرز می دهی، ناسزایت میگویند و برای آنها دعا میکنی، بربندت سنگ میزنند و تو برای هدایت آنها دست به درگاه خدا بر می داری.

آری تو کانون محبت، عواطف و سرچشمہ رحمتی. بعضی از مفسرین خلق عظیم پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را به صبر در راه حق، گستردگی بذل و بخشش، تدبیر امور، رفق و مدارا، تحمل سختی ها در مسیر دعوت به سوی خدا، عفو و گذشت، جهاد در راه پروردگار و ترک حسد و حرص تفسیر کرده اند، گرچه همه این صفات در پیامبر(صلی الله علیه وسلم) موجود بود ولی «خلق عظیم» او منحصر به اینها نبود.

همچنان خداوند(جل جلاله) در آیه دیگر به صورت واضح و روشن اخلاق پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را بیان کرده میفرماید:

(فبِمَارْحَمَةِ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْكَنْتَ فَظَالِّيظَ الْقَلْبَ لَانْفُضُوا مَنْ حَوْلَكَ فَاعْفُوْغَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْلَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكِّلْ عَلَى اللَّهِ).^۱

ترجمه: "پس به سبب مهربانی از الله (جل جلاله) نرم شدی برایشان و اگر میشیدی درشت خو و سخت دل پرآگنده می شدند از اطراف تو پس درگذر از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت کن با ایشان در کار و هرگاه تصمیم قاطع گرفتی پس توکل کن بر الله"

تأکید و تکریر قرآن کریم در آیات دیگر، راجع به اخلاق و رهنمایی قرآن کریم به آن به اهمیت و ارزش اخلاق می افزاید. قرآن کریم آنانی را که دارای اخلاق نیک هستند مدح نموده و آنها را مستحق ثواب میداند، برخی دیگر از آیات قرآن کریم از اخلاق ردیئه نهی نموده و آنانی را که متصف به این رذائل باشند، نکوهش نموده و آنها را مستحق عذاب الهی میدانند.

آنچه که بیشتر به اهمیت اخلاق می افزاید، این است که برخی از آیات متعلق به اخلاق در مکه معظمه نازل شده و برخی هم در مدینه منوره، و بعد از هجرت نازل شده اند، که با در نظر داشت خصوصیات و ویژه گی های آیات مکی و مدنی قرآن کریم، معلوم میشود که اخلاق نیکو از یکطرف ارتباط بسیار محکم با اعتقاد باطنی دارد و از سوی دیگر احکام عملی و فرعی دین اعم از احکام مربوط

^۱: قرآن کریم آل عمران / 159

به فرد و اجتماع ، زمانی دارای کیفیت مطلوب و مقبولیت میگردد که از اخلاق نیک نشأت نموده و همراه اخلاص و حسن نیت باشند.

نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) نیز در ارشادات گهربارشان به اهمیت اخلاق تاکیدنموده اند که ازان جمله چندحدیث را ذکرمی کنیم:

۱- نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) بعثت خویش را به درست نمودن اخلاق و نشر خوبیهای اخلاق تعلیل میکند و می فرماید: «انما بعثت لِأَتَّمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ^۱

ترجمه: جز این نیست که من فرستاده شده ام برای اینکه خوبیها و مزایای اخلاق را به پایه اکمال برسانم از این حدیث شریف داسته میشود که تقویم اخلاق و غرس نمودن نهال اخلاق بخش عمدہ ای از وظیفه نبوت و بعثت او(صلی الله علیه وسلم) بوده است.

۲- نبی (صلی الله علیه وسلم) اسلام را به حسن اخلاق تعریف میکند، چنانچه در حدیثی آمده است که شخصی از نبی (صلی الله علیه وسلم) پرسید که: مالا اسلام؟ اسلام عبارت از چیست؟ فقال الرسول (صلی الله علیه وسلم): «**حسنُ الْخُلُقِ**». ^۲

یعنی اسلام عبارت از حسن اخلاق است.

پس حسن اخلاق رکن بزرگ و با اهمیت اسلام است که پایه های دین بدون آن استوار شده نمیتواند مانند وقوف به عرفه نسبت به حج در حدیثی آمده است: «الحج عرفة» ^۳ یعنی رکن بزرگ که حج بدون آن صحیح نمیشود وقوف به عرفه است.

۳- ثقل ترین چیزی که پله ترازوی نیکی ها را در روز سنجش اعمال گران میسازد اخلاق نیک است.

در حدیث شریف آمده است:

«عن النبی (صلی الله علیه سلم) (مامن شیءی وضع فی المیزان أثقل من حسن الخلق)» ^۴ ترجمه: نیست هیچ چیزی که نهاده میشود، در ترازو، گران تراز اخلاق .

^۱: بیهقی احمد بن الحسین (1344) . سنن الكبير للبيهقي . (هند دائرة المعارف النظامية) ج 10 ، ص 191

^۲: بیهقی احمد بن حسین (2003) . شعب الایمان . (رياض مکتبه الرشد)

^۳: ترمذی محمد بن عیسی (1429) . سنن الترمذی . (لبنان بیروت دارالفکر) ج 3 ، ص 237

۴ مؤمنان در ایمان شان از یکدیگر برتری دارند بهترین ایشان کسی است که اخلاق نیک داشته باشد، چنانچه ازنبی(صلی الله علیه وسلم) پرسیده شد که: «أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ إِيمَانًا؟ قَالَ أَحْسَنُهُمُ الْأَخْلَاقًا». مصنف عبدالرازق^۱
ترجمه: کدام یکی از مؤمنان در ایمان بهتراند؟ فرمودند: کسیکه از همه بیش اخلاق نیک داشته باشد.

۵- مؤمنان از حیث رسیدن به محبت رسول الله(صلی الله علیه وسلم) و نزدیک بودن با ایشان در روز قیامت از هم تفاوت دارند، و نزدیک ترین شان کسی است که اخلاق او نیک باشد.

«عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مَنْ أَحْبَكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا.»^۲

ترجمه: از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) روایت شده که فرمودند: محبوب ترین شما به سوی من و نزدیک ترین شما به من از لحاظ مجلس و نشست در روز قیامت، خوش اخلاق ترین شماست.

۶- اخلاق نیکو یک امر لازمی و شرط حتمی برای نجات از دوزخ است و نیز شرط حتمی کامیابی به بهشت است و کوتاهی در اخلاق، نقصانی است که حتی نماز و روزه و دیگر عبادات آن را جبران کرده نمیتواند.

در حدیث شریف آمده است که: برخی از مسلمانان به نبی علیه السلام گفتند: «إِنَّ فَلَانَةً تَصُومُ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِئَةُ الْخَلْقِ تَؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانَهَا: قَالَ: لَا خَيْرٌ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.»^۳

ترجمه: فلانه زن از طرف روز روزه میگیرد و شب خیزی هم دارد مگر با آن، بد اخلاق است، همسایه های خود را به زبان خود آزار میدهد فرمودند: در آن هیچ خیری نیست وی از اهل دوزخ است.

۷- پیامبر(صلی الله علیه وسلم) با آنکه در عرصه اخلاق و همه خوبی ها قدوه و اسوه برای تمام بشریت بودند و دارای اخلاق کامل بودند چنین دعا میکردند: «اللَّهُمَّ حَسَنَتَ خَلْقِي فَحَسِّنْهُ خُلُقِي.»^۴

ترجمه: ای بار خدا یا! تو صورت و شکل مرا بهتر آفریده ای، پس اخلاق مرا هم نیکو و زیبا بساز.

همچنان دعا می نمود: «اللَّهُمَّ أَهْدِنِي إِلَى حُسْنِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهُ لَا يَهْدِي إِلَّا مَنْ أَهْدَى إِلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ وَاصِرٌ عَنِ سَيِّئَاتِهِ إِلَّا أَنْتَ.»^۵

^۱: مصنف عبدالرازق ج ۳ ص 72

^۲: ترمذی محمد بن عیسی (1429). سنن الترمذی. (لبنان بیروت دارالفکر) ج ۴ ص 370

^۳: متنی علاؤالدین علی بن حسام (1981). کنزل العمال فی سنن الاقوال. (لبنان دارالفکر) ج ۹ ، ص 187

^۴: متنی علاؤالدین علی بن حسام (1981). کنزل العمال فی سنن الاقوال. (لبنان دارالفکر) ج ۳ ، ص 666

^۵: احمد بن حنبل (2009) م . مسند احمد . لبنان بیروت . دارالفکر ج ۵ ، ص 102

ترجمه : ای خدایا ! مرا به بهترین اخلاق رهنمایی کن، زیرا رهنمایی نمیکند، به نیکوترین آن مگر تو و بازدار از من بدی آنرا، چون باز نمی گرداند بدی آنرا از من هیچ کسی جز تو.

از وجوده مذکوره فوق و دیگر وجوده که در سطور آینده از آن تذکر خواهیم داد، اهمیت و مقام والای اخلاق دراسلام، بدرستی معلوم میشود و دانسته میشود که رسیدن به معراج عالی إنسانیت بدون اخلاق ممکن نیست.

اخلاق درقرآنکریم

قرآنکریم درآیات متعددی ما را به اخلاق حسنہ امر نموده و از اخلاق بد نهی نموده است.

زیرا که بسا انسانها به عیب های خویش جاهل بوده و بعضی اوقات با وصف که عیب های زیاد دارد خود را خالی از عیب می پنداشد، و فقط از جهت خود داری از بعضی معاصی، خود را تبرئه کرده و فکر میکند که او با نفس خود مجاهدت کرده است.

بناءً الله(جل جلاله) در قرآن کریم یک معیاری برای استعلام عیوب و بررسی آنها تعیین نموده، که هر انسان باید خود را از نظر خود نه، بلکه از دیدگاه قرآن کریم مشاهده کند، و عیوب خود را جستجو نموده و در صدد دور کردن آن شود.

خداؤند متعال می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ حَاسِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ الْأَغْوِيَةِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكَاءِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَيْرُ مُلَوِّمِينَ فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَواتِهِمْ يَحَافِظُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ)^۱

ترجمه : به تحقیق رستگار شدند مؤمنان، آناییکه در نماز خود خم شوند گانند و آناییکه از لغو و بیهوده اعراض میکنند و آناییکه زکات میدهند و آناییکه شرمگاه خود را حفظ میکنند، مگر بر زنان خود و یا بر کنیز گان مملوکه خود پس بر آنها ملامتی نیست و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوز گرند و آناییکه به امانتهای خود و عهد خود باخبر اند و آناییکه برنماز های خود حفاظت میکنند، ایشانند وارثان.

^۱ : قرآنکریم . مومنون ۱ - ۱۰

لطف فلاح در قرآن کریم و سنت نبوی به کثرت استعمال شده است، در اذان و إقامه هر روز پنج بار هر مسلمان به سوی فلاح دعوت داده میشود و معنای فلاح این است که هر مرادی بدست آید و هر گونه مشقتی از بین^۱ برود، و این آرزوی هر شخص است، اما ناکل شدن به آن در دنیا ممکن نیست زیرا دنیا دارالتکلیف است، این متاع گرانبهای است که در عالم دیگر به دست میاید که نام آن بهشت است.

در این آیات بعد از وصف ایمان که اصل الاصول است هفت چیزی دیگر را مِنْحِيت اخلاق بیان میکند.

صفت اول: خشوع درنماز، که در اصطلاح شرع خشوع عبارت: از پدید آمدن سکون در قلب است.

صفت دوم: پرهیز کردن از لغو است، لغو عبارت است از کار فضولی که متضمن هیچ فایده نباشد، اعلیٰ ترین درجه آن معصیت و گناه است که در ضمن اینکه در آن فائدۀ دینی نیست ضرر و نقصان دینی را نیز در بردارد و پائین ترین درجه آن این است که نه مفید باشد و نه مضر که ترک آن حداقل اولی و موجب مرح است.

صفت سوم: پرداخت زکات است که در اصطلاح شریعت معنای خاص دارد.

صفت چهارم: مؤمن کامل، حفظ شرمگاه از حرام است و استعمال آن به طریقۀ مشروع و در محل مشروع است.

صفت پنجم: ادای حق امانت است، امانت شامل هر آن چیزی است که مسؤولیت آنرا کسی به عهده گرفته باشد و مورد اعتماد باشد امانت با معنای عام که دارد مشتمل بر همه انواع آن میشود چه متعلق به حقوق الله باشد و چه متعلق به حقوق بندۀ گان.

صفت ششم: وفا نمودن به عهد است که شامل عهد بالله و عهد با مردم است تخلف عهد و شکستن آن گناه بزرگ و خلاف اخلاق است.

صفت هفتم: مؤمن کامل: پابندی بر نماز است. مراد از حفاظت نماز پابندی بر آن و ادای هنماز در وقت مستحب آن است.^۲

(الَّتَّائِبُونَ الْغَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّأْكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)^۳

²: عثمانی محمد شفیع - (1385) تفسیر معارف القرآن. مترجم: محمد یوسف حسین پور (پیشاور مکتبه فاروقیه) ج 5 ، ص 590

¹: عثمانی محمد شفیع - (1385) . تفسیر معارف القرآن . (پیشاور مکتبه فاروقیه) ج 5 ، ص 593

²: قرآنکریم . توبه/ 112/

³: القرآن کریم . الانفال/ 2/ 4-

ترجمه: آناییکه توبه کننده گانند، عبادت گذاراند، شکر کننده گانند، بی تعلق شونده گان اند، رکوع کننده گانند، سجده کننده گان اند، دستور دهنده گانند به کارنیک و نهی کننده گانند از کار بد و حفاظت کننده گانی حدود مقرر کرده خدای متعال اند و مژده ده مؤمنان را.

خداؤند(جل جلاله) در آیه فوق به شمول ایمان ده صفت را برای انسان کامل و دلای اخلاق ذکر نموده است.

(قوله تعالیٰ: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ).^۱

ترجمه: به تحقیق مؤمنان کسانی اند که هرگاه ذکر خداوند (جل جلاله) شود دلهای شان نرم میشود و هرگاه کلام او خوانده شود ایمان شان افزوده میشود و بر پروردگار شان اعتماد دارند، آناییکه بر پای میدارند نماز را و از آنچه ما به آنها رزق داده ایم خرچ میکنند. ایشان مؤمنان حقیقی اند و برای آنها است درجات نزد پروردگار شان و آمرزش و رزق با عزت.

قرآن کریم برای مؤمنان حقیقی درآیات فوق پنج صفت ویژه را ذکر کرده و آن صفات را نشان کمال اخلاق و ایمان دانسته و متصفین به آن صفات را مستحق پاداش بزرگ وانمود کرده است، که آن پاداش عبارت از درجات بلند مغفرت و رزق کریم است.

نخستین صفت را چنین بیان کرده که: (إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجَلتْ قُلُوبُهُمْ). هرگاه در محضر آنان یاد خداوند(جل جلاله) شود دلهای شان می ترسد، مطلب این است که عظمت و محبت خداوند (جل جلاله) در قلوب شان جای دارد که یکی از مقتضیات آن بیم و ترس از اوست^۱

صفت دوم ترقی در ایمان: دو مین صفت ویژه مؤمن این است که هرگاه آیات خداوند (جل جلاله) در حضور او تلاوت شود. بر ایمان او بیفزاید معنای افزایش ایمان که اکثر علماء و مفسرین و محدثین بر آن اتفاق نظر دارند این است که، قوت و کیفیت ایمان و نور آن زیاد شود.

صفت سوم توکل علی الله: سومین صفت مؤمن چنین بیان شده است، که به خداوند متعال توکل داشته و بر او متکی میباشد. صفت چهارم اقامه نماز: در این امر نکته قبل توجه این است که نماز خواندن در اینجا مورد نظر نیست، بلکه اقامه نماز مورد نظر است. زیرا معنای لفظ اقامه این است که: چیزی را بطور راست ایستاده کنند و مقصود از اقامه نماز این است که همه آدب و شرایط آن را رعایت نماید.

^۱: عثمانی محمد شفیع - (۱۳۸۵) . تفسیر معارف القرآن . مترجم : محمد یوسف حسین پور . (پیشاور مکتبه فاروقیه) ج 3 ص 627

صفت پنجم انفاق فی سبیل الله: یعنی از آنچه الله برایش رزق عطا فرموده در راه خدا و برای طلب رضای او مصرف میکند که این انفاق، شامل صدقات فرضی و نفلی همه میشود برعلاوه آیات مذکوره آیات دیگری نیز وجود دارند که صفات و اخلاق نیک انسان کامل را بیان میکند، بنده مؤمن باید آنها را آینه قرار داده و ظاهر و باطن خود را توسط آن دیده و عیوب خود را پیدا کنده و در ازالت آن تلاش ورزده صفات متعددی که در آیات مذکور بیان شده، هریک اجزاء مهم از اخلاق هستند. که با نداشتن یکی از آنها هم اخلاق ناتمام مانده و هر قدر که این صفات کامل و راسخ شوند به همان اندازه اخلاق سیر تکاملی خود را پیموده و به درجه عالیه میرسد.

اخلاق در سنت مطهره

سنت پیامبر اسلام، تطبیق عملی اخلاق قرآن مجید، در جامعه اسلامی میباشد تا انسان به این گمان نباشد که اخلاقی را که قرآن مجید برای انسان مسلمان رهنمایی و ارشاد نموده است، مجال تطبیق در عرصه عملی ندارد. پیامبر اسلام و اصحاب وی بهترین نمونه های تطبیق عملی اخلاق قرآن مجید بودند و هریکی آنها مانند مشعل در راه هدایت و رهنمایی انسان می باشند. واقعا زمانیکه سیرت مطهره پیامبر اسلام را مورد مطالعه قرار میدهیم می بینیم که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) مهربانترین انسان بودند که حتی کوچکترین خشونت در شدید ترین حالت در ایشان دیده نمی شد.

حضرت عائیشه (رضی الله عنہا) که نزدیک ترین شخص در حیات آن حضرت بودند، می فرماید: "ما ضرب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) «شیأ قط بيده ولا مرأة ولا خادما إلا أن يجاهد في سبيل الله و مانيل منه شيء قط فينتقم من صاحبه إلا أن ينتهك شيء من محارم الله فينتقم له عزوجل" ^۱"

ترجمه: "هرگز پیامبر اسلام کسی رانزده اند نه زنی را و نه خادمی را مگر اینکه در راه الله جهاد میکردند و هیچگاه پیامبر اسلام بخاطر نفس خود از کسی انتقام نگرفته اند، مگر زمانیکه هتک حرمات الله صورت میگرفت به خاطر الله انتقام می گرفتند"

برعلاوه خانم شان، خادم شان انس (رضی الله عنہ) نیز عین شهادت را در رابطه به اخلاق نیکوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) میدهد، کسیکه مدت ده سال در خدمت ایشان بود، چنین میگوید: "کان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) من أحسن الناس خلقا" ^۲".

^۱: مسلم ، ابوالحسن . مسلم بن حجاج ، (ب ، ت) . صحیح المسلم . قاهره : دارالاحیاء لكتب العربیه ج 7 ، ص 80

^۲: مسلم ، ابوالحسن . مسلم بن حجاج ، (ب ، ت) . صحیح المسلم . قاهره : دارالاحیاء لكتب العربیه ج 7 ص 74

ترجمه: "پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بهترین مردمان از حیث اخلاق بودند."^۱ پیامبر اسلام تنها با مسلمانان شفقت، نرمی و اخلاق نیکونمیکردن، بلکه با غیر مسلمانان نیز اخلاق نیکو و خلق حسن را مراعات میکردن، تا اندازه که حتی برخی کسانیکه در رابطه به پیامبر اسلام تحقیق نموده اند به این اعتراف کرده اند که یگانه سبب پیشرفت دین مقدس اسلام دریک مدت بسیار کم فقط اخلاق نیکوی پیامبر اسلام بود، اخلاقیکه توانست مردم را به طرف خود جذب کرده روح و روان آنها را روشن سازد.

دریکی از مواقف، پیامبر اسلام با سرسرخت ترین دشمنان اسلام که یهودی ها هستند، و حتی در عهد زمان پیامبرهم با ایشان دشمنی میکردند و از شدت حقد، کینه و عداوت که با اسلام و پیامبر اسلام داشتند، طعنه های زبانی بی حسدت را بر پیامبر وارد می ساختند، زمانیکه یهودی ها نزد پیامبر می آمدند به جای اینکه به ایشان سلام بدهند لفظ "سام" یعنی هلاکت را به زبان می آورند و می گفتند "السام عليکم" یعنی هلاکت باد برتو. پیامر می دانست و جواب ایشانرا به لفظ "عليکم" میدادند یعنی بر شما همچنان. این قضیه را أم المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) ملاحظه کرده برایشان نفرین میفرست که چطور با پیامبر چنین رفتار میکنند، لکن معلم اخلاق برایش میگفت: «"مهلا یا عایشة عليك بالرفق وإياك والعنف والفحش قالـت أولـم تسمع ما قالوا قالـأولـم تسمعـى مـاقـلتـ رـدـتـ عـلـيـهـمـ فـيـسـتـجـابـ لـىـ فـيـهـمـ،ـ وـلـاـيـسـتـجـابـ لـهـمـ فـىـ"»^۱

ترجمه: "صبر کن یا عایشة، باید که تو نرمی و مهربانی کنی و از خشونت و بد زبانی جدا خود داری نمایی! وی گفت: آیا نمیشنوید که آنها چه میگویند؟ پیامبر فرمودند: آیا نمیشنوی آنچه که من برای شان جواب دادم، از من در حق آنها قبول میشود و از آنها در حق من قبول نمی شود"

موارد اخلاق عملی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) برای ما مسلمانان می رساند که دین تنها عبادت نیست و تنها عقیده هم نمی باشد که در دل نگهداری شود و یا در اوقات معینه ادا گردد بلکه دین اخلاق است و اخلاق چیزیست که انسان در هر لحظه حیات و زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی به آن نیاز مندادست و سعادت و خوشبختی، آرامی و اطمینان وی و یا هم شقاوت، بد بختی، مصیبت و مشکلات وی در این دنیا و یاد آخرت در گرو اخلاق وی می باشد.

^۱: مسلم ، ابوالحسن . مسلم بن حجاج ، (ب ، ت) . صحیح المسلم . قاهره : دارالاحیاء لکتب العربیه ج 8 ص 15

از همین جاست که پیامبر اسلام با ارشادات و رهنمایی‌های پر ارزش خود اهمیت اخلاق را در این دنیا برای انسان مسلمان بیان کرده و حتی در برخی از روایات هدف بعثت خود را منحصر به اخلاق نموده اند قسمیکه میفرمایند: "«نما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»"^۱

ترجمه: "جز این نیست که فرستاده شده ام من تاتکمیل نمایم مکارم اخلاق را".

اخلاق نیکو و فضایل اخلاقی، انسان مومن و مسلمان را به اعلاطرين مقامها درجنت نايل ميگرداند و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) آن را برای ما نه تنها وعده داده است بلکه ضمانت هم کرده اند، قسمیکه در يکی از حادیث خود می فرمایند: «"أنا زعيم ببيت فى ربع الجنـة لمن ترك المرأة وان كان مـحقـاوـبـيـت فى وسـطـالـجـنـةـ لـمـنـ تـرـكـ الـكـذـبـ وـانـ كـانـ مـازـحـاـ وـبـيـتـ فىـ اـعـلـىـ الـجـنـةـ لـمـنـ حـسـنـ خـلـقـةـ"»^۲

ترجمه: من ضامن يك قصر در اطراف جنت هستم برای کسيکه جنجال را ترک کند اگرچه به حق هم باشد و به قصری در میان جنت برای کسيکه دروغ را ترک کند اگر چه به مزاح هم باشد و به قصری در بلندترین نقطه جنت برای کسيکه اخلاق نیکوداشته باشد".

اخلاق نیکو نه تنها انسان را مستحق اعلی ترین مقام درجنت میگرداند بلکه شرف رفاقت پیامبر اسلام را نیز درجنت برای انسان مومن نصیب میگرداند زیرا پیامبر اسلام مقرب ترین انسان به خود را درجنت کسی را معرفی کرده اند که از بهترین اخلاق برخوردار باشد، قسمیکه میفرمایند: «"إِنَّ مَنْ أَحَبَّكُمْ إِلَىٰ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقًا"»^۳

ترجمه: "محبوب ترین و نزدیک ترین شما به من در روز قیامت، بهترین شما از حیث اخلاق می باشد".

اخلاق در معاملات اسلامی

انسان يك موجود اجتماعی است که هیچگاه نمیتواند به تنهايی خود زندگی کند، پس برای حیات خود در این جهان، به هم نوع خود ضرورت دارد، تا بتواند با ایجاد روابط میان همدیگر حیات و زندگی خویش را تأمین نماید ازسوی دیگر هر انسان دارای رغبت ها، تمایلات و انگیزه های مختلفی می باشد که در تعارض با تمایلات و رغبت های جانب مقابل قرار میگرد،

^۱: بیهقی احمد بن الحسین (1344) . سنن الكبير للبيهقي . ج 10 ، ص 191

^۱: سجستانی ، سلیمان بن اشعث (ب ، ت) سنن ابی داود . ج 4 ، ص 400

²: ترمذی محمد بن عیسی (1429) . سنن الترمذی . ج 4 ص 370

بناءاًگر این تمایلات و رغبت ها بصورت درست تنظیم نگردند انسانها نمی توانند به اطمنان و آسودگی در کنار یکدیگر زندگی کنند.

از همین جهت است که یکی از مهمترین احکام الهی که توسط انبیاء علیهم السلام آورده میشود، تنظیم نمودن همین رغبت ها و انگیزه ها در انسانها می باشد تا از یک جانب، این تمایلات یکی بر دیگری غلبه نکرده جامعه انسانی را در هرج و مرچ قرار ندهند و از جانب دیگر انسانها توانسته باشند فضای محبت و دوستی، اخوت و برادری، تعاون و همکاری، دلسوزی و قربانی را میان خود ایجاد کرده هر یک در خوشبختی دیگر سهیم باشند. و از همین جهت است که جامعه شناسان شبه اتفاق نظردارند که یگانه راهی بقای جامعه های انسانی وجود اخلاق در آنها می باشد و هر زمانیکه اخلاق میان شان کمرنگ می شود، آسودگی و آسایش آنها نیز متضرر می گردد.

پس اخلاق اساس یک جامعه بوده خوشبختی و سعادت جامعه انسانی در کثرت مال و افراد آن نمی باشد بلکه در برپا داشتن فضایل اخلاقی میان افراد آن می باشد. از همین جاست که قرآن مجید هم یکی از وسائل هلاکت امت ها را در از بین رفتن اخلاق میان افراد آن بیان میکند تا ضرورت اخلاق در معاملات میان افراد جامعه بر ما روشن گردد.

الله (جل جلاله) می فرماید: (وَاذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرِيَّةً أَمْرَنَا مُتَرْفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا حَقَّ
عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمِرْنَاهَا تَدْمِيرًا وَكُمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقَرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذَنْبِهِ عَبَادَهُ خَبِيرًا
بَصِيرًا).^۱ ترجمه: "چون خواهیم هلاک کنیم قریه ای را، می فرمایم به سرکشان آنجا (آنچه خواهیم)
پس نا فرمانی کردند در آنجا، پس ثابت شد بر این قریه و عده عذاب، پس هلاک کردیم ایشان را به
یک هلاکتی و بساکسان را هلاک کردیم از طبقات مردمان بعد از نوح و کافی است پروردگارتو به
گناه بندگان خود دانا و بینا".

بدین معنا هر زمانیکه در جامعه انسانی فضایل اخلاق از بین رفته فسق، فجور، فحشاء و بی حیایی در جوامع انتشار کرد، اسباب هلاکت و سرنگونی آنها هم فراهم میگردد، از همین جاست که قرآن مجید و همچنان سنت پیامبر اسلام ارشادات زیادی را در رابطه به رعایت نمودن فضایل اخلاق در معاملات انسانهای مؤمن، در خانواده و جامعه بیان نموده است.

^۱: قرآن کریم . الاسراء / 16

پیامبر اسلام (صل الله عليه وسلم) می فرماید: « خالق الناس بخلق حسن.»^۱ ترجمه: " با مردم با اخلاق نیکو معامله کن"

در قدم اول برخورد با چهره بشاش و تبسم محبت آمیز که همراه با اعلان صلح و صفا است، میان افراد جامعه آغاز میگردد، پیامبر اسلام در رابطه به تبسم محبت آمیز در حین برخورد با افراد جامعه می فرماید: «تبسمک فی وجه أخيك لک صدقه. »^۲

ترجمه: "تبسم و لبخند تو در مقابل برادرت برای توصیقه است".

در رابطه به سلام دادن که یکی از بهترین وسایل ایجاد محبت و دوستی میان افراد جامعه است پیامبر اسلام ارشاد می فرمایند: «أولاً أدلکم علی شیءإذا فعلتموه تحاببتم أفسوا السلام بینکم»^۳

ترجمه: "آیا نشان ندهم شما را به چیزی که اگر انجام دهید آن را با همدیگر محبت میکنید؟ سلام دادن را میان خود انتشار دهید"

بعد از برخورد نیک اولین معامله که میان انسانها صورت میگرد گفتگو با همدیگر است، از همین جاست که الله جل جلاله ما را به سخن گفتن نیک ارشاد می فرماید (وقولوا للناس حسنا)

ترجمه: "وبگوئید برای مردمان سخن نیکو".^۴

ونیز می فرماید: ("وقل لعبادی يقولوا التی هی أحسن")^۴

بعد از برخورد نیک و سخن زیبا، آنچه را که اساس معاملات اخلاقی انسان مسلمان در جامعه اسلامی تشکیل میدهد، معامله بالمثل با افراد جامعه است، یعنی با مردم قسمی معامله صورت گیرد که انسان خودش میخواهد مردم با وی معامله کنند.

پیامبر اسلام می فرمایند: «"ولیأت إلى الناس الذي يحب أن يؤتى إليه"»^۵

ترجمه: "بامردم چنین رویه کند به مثلی که خودش میخواهد با وی رویه شود".

^۱: بیهقی احمد بن حسین (2003). شعب الایمان. (ریاض مکتب الرشد) ج 6 ص 244

^۲: ترمذی محمد بن عیسی (1429) . سنن الترمذی. (لبنان بیروت دارالفکر) ج 4 ص 339

^۳: القرآنکریم . البقره / 38

^۴: القرآنکریم . السرا / 53

^۵: مسلم ، ابوالحسن . مسلم بن حجاج ، (ب ، ت) . صحیح مسلم. قاهره : دارالاحیاء الکتب العربیه ج 6 ، ص 18

این ارشادات شامل همه عرصه های حیات و زندگی انسان میگردد یعنی در هر عرصه که باهم نوع خود معامله میکند باید قسمی معامله نماید که انتظار معامله نمودن را از مردم با خود دارد. صدق و امانت اساس ارزش‌های اخلاقی را در معاملات تجاری، خرید و فروش تشکیل میدهد، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در رابطه به معامله بایع و مشتری می فرماید: «"إِنَّمَا^۱
صَدَقَ الْوَبَائِورُ كَلِمَاتِهِ إِنَّمَا وَكَذَبَ مَحْقُوتَ بَرَكَتَ بِعِهْمَاهَا"

ترجمه: "هرگاه بایع و مشتری راست بگویند هرچیز را بیان کنند در بیع شان برکت می افتد و اگر دروغ گفتند و عیب را پنهان کردنده برکت بیع شان هلاک میشود".

اگرچه تجارت، بیع و شراء از جمله معاملات مالی شمرده میشوند ولی چون میان افراد جامعه صورت میگرد پس هدف آن صرف در معامله مالی منحصر نشده بلکه در نظر گرفتن ارزش‌های اخلاقی در آن از مهمترین اهداف آن محسوب میگردد. از همینجاست که پیامبر اسلام بهترین تاجر کسی را قلم داد که در معاملات خود ارزش‌های اخلاقی را مراعات میکند و بدترین تاجران کسی را بیان کرده اند که در معاملات خود به مردم رویه زشت میکند، قسمی که ارشاد می فرماید: «"أَلَا إِنَّ خَيْرَ التَّجَارِ مَنْ كَانَ حَسْنَ الْقَضَاءِ حَسْنَ الْطَّلْبِ وَ شَرَّ التَّجَارِ مَنْ كَانَ سَيِئَ الْقَضَاءِ طَلْبًا"^۲

ترجمه: "متوجه باشید که بهترین تاجر کسی است که در داد ستد خود نیک است و بدترین تاجر کسی است که در داد و ستد خود زشت میباشد".

پس همانطوری که انسان نمیخواهد مردم با وی دروغ بگویند یا خیانت کنند و یا ویرا فریب بدھند، به همینطور خودش هم باید با دیگران دروغ نگوید، خیانت نکند و مردم را فریب ندهد، زیرا پیامبر اسلام مقام و منزلت تاجران راستگو و امین را چنین بیان میکنند: «"أَلَا تَرَى أَنَّ الْمُرْسَلَاتِ مَعَ النَّبِيِّنَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِداءِ"^۳

ترجمه: "تاجر راستگو و امین با انبیا و راستگویان و شهداء میباشد"

به همین ترتیب زمانی که از انسان در جامعه اشتباهی رخ میدهد توقع دارد که مردم با او از عفو، در گذری و اغماس کار بگیرند پس انسان خودش هم باید در اشتباهاتی که از افراد جامعه سرمیزند، از اخلاق عفو و در گذری، اغماس و چشم پوشی کار بگیرد، قسمکه الله جل جلاله ارشاد می فرماید:

^۴: بخاری ، محمد بن اسماعیل (1987) م . صحیح البخاری . (لبنان بیروت دارالکتب العربیه) ج 3 ، ص 77

^۱: احمد بن حنبل (2009) م . مسند احمد . (لبنان بیروت . دارالفکر) ج 3 ، ص 19

^۳: ترمذی محمد بن عسی (1429) . سنن الترمذی . (لبنان بیروت دارالفکر) ج 3 ، ص 515

("فَمَنْ عَفَا وَاصْلَحَ فَأُجْرِهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّمَا لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ")^١

ترجمه : پس هرکسیکه عفو کرد و اصلاح نمود پس اجروی برالله جل جلاله است بیشک الله دوست ندارد ستمگاران را.

³ : القرآنکریم . الشوری / 40

فصل دوم

نظام اخلاقی در اسلام

ویژگی های نظام اخلاقی اسلام

۱- اهتمام اسلام به فraigیری اخلاق: اگر به ادیان دیگر نگاه کنیم با وضاحت درخواهیم یافت که همه آنها دارای شعایر خاصی بوده اند که از ممیزات اصلی آن دین و پیروان آن به شمار می رود، اسلام نیز مانند سایر ادیان پیروان خود را به یک سلسله عبادات و شعایر مأمور گردانیده است که کاملاً به خود مسلمانان ارتباط دارد، ولی فرموده ها و آموزه های اخلاقی دین مبین اسلام از این قبیل نبوده بلکه از این قاعده مستثنی می باشد، یعنی این امور به همه انسانها و حتی به تمام مخلوقات ارتباط داشته و مسلمان مکلف است که به همه اهل زمین قطع نظر از فکر و اندیشه آنان از باب اخلاق حسن پیش آمد نموده و ارزش‌های اخلاقی انسانی را در تعامل با آنها مرعی داشته باشد، مثلاً مسلمان آن چنان که مکلف است که با مسلمان دیگر صداقت نماید، باید با دیگران نیز صادق باشد و همانطوریکه با مسلمانان باید مروت داشته باشد با دیگران نیز باید چنین باشد.

قرآن کریم مسلمانان را از جدال بی حاصل با یهود و نصارا که سبب تحریک و تهییج دشمنی گردیده و مشکلی راحل نمی نماید منع نموده می فرماید. (وَلَا تُحَاجِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ إِنَّا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).^۱ ترجمه: و مجادله نکنید با اهل کتاب مگر به طریقه که نیکو باشد مگر با کسانی از ایشان که ستمگاراند و بگوئید ما ایمان آورده ایم به آنچه که برای ما نازل شده است و به آنچه که برای شما نازل شده است، معبد ما و معبد شما یکی است و ما به حکم او تسلیم و فرمان بردار هستیم.

در صلح حدیبیه از جمله موادی که روی آن معاهده صورت گرفته بوده این بود که: اگر شخصی از قریش نزد پیامبر(صلی الله عليه وسلم) آمده به آن ایمان آورد آنرا مسترد کند و به آن پناه ندهد. بعد از معاهده ابو جندل(رضی الله عنه) از صف قریش بعنوان مسلمان نزد مسلمانان آمد و چیغ و فریاد زد تا آنرا حمایه کننده رسول گرامی(صلی الله عليه وسلم) برایش گفت: در میان ما و این مردم صلح و معاهده صورت گرفته عهد بسته ایم که با آنان غدر و خیانت نه کنیم.²

^۱: القرآنکریم .العنکبوت / 46

^۲: هارون عبدالسلام بن هشام (2009) . سیرة النبوی . (لبنان بیروت دارالمعرفه) ج 2 . ص 326

^۳: القرآنکریم الانفال / 72 .

مثال دیگری برای فرا گیری نظام اخلاق دراسلام این است که اسلام مسلمانان را ملزم میگرداند، تا حسب مقتضای اخلاق، مزایای اخلاقی را هم در وسایل و هم در اهداف مراعات نمایند، در اسلام نائل شدن به یک هدف شریف به وسیله نا درست و پست جواز ندارد.

خدواند(جل جلاله) میفرماید: (وَإِنْ اسْتَتَصْرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ يَبْنَكُمْ وَبِنَهُمْ مِيَاثِقُ^۱
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)^۲ ترجمه: و اگر از شما کمک خواستند در مورد دین، پس بر شما همکاری شان لازم است، مگر علیه آن قوم که میان آنها و شما معاهده ای وجود دارد (نباید برخلاف شان همکاری کنید) خدواند(جل جلاله) بر عمل کرد شما بنیا است. این آیه کریمه بر مسلمانان همکاری برادران مظلوم شانرا به خاطر ایستاد شدن به حق برادری درباره دین واجب گردانیده است، لکن در صورتیکه همکاری آنها مستلزم عهد شکنی با همان کفار ظالم شود، همکاری را منع قرار داده است. زیرا که کمک و همکاری با برادران مسلمان اگرچه یک هدف عالی است اما نباید به این هدف عالی از وسیله نا درست (عهد شکنی) کار گرفت

^۱.

۲- تفصیل و عمومیت اخلاق دراسلام : اسلام تنها به دعوت فraigir و عام به سوی آراستن به فضائل و دوری از رذایل، اکتفا ننموده بلکه هر دو نوع از اخلاق را چه حسن است و چه سیئه در پرتو آیات قرآنی و احادیث نبوی به تفصیل بیان نموده است:

الف-امر به عدالت در تمام حالات و نسبت به همه مردم حتی اگر کفارهم باشند:

(وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَا تَعْدِلُوا اعْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)^۳

ترجمه: هنگامیکه سخن گفتید از انصاف کار بگیرید اگر چه رشته دار تان هم باشد و دشمنی قومی شمارا به ترک عدالت و ادار نسازد انصاف کنید که آن به تقوی نزدیک تراست.

ب - امر به تعاون و همکاری به اساس نیکی و تقوا و آنچه به مردم سودمند باشد، و نهی از همکاری به اساس بغاوت و تجاوز :

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)^۴

ترجمه: و همکاری کنید به اساس نیکی و ترس خدا و همیاری نکنید بر اساس گناه و تجاوز.

^۱ : زیدان - عبدالکریم 1978 م . اصول الدعوه . (پیشاور مکتبه الرشیدیه) ص 91

^۲ : القرآنکریم الانعام / 152 .

^۳ : القرآنکریم العماندہ / 8

^۴ : القرآنکریم المائدہ 2/2

ج - امر به و فداری به عهد و پیمان: (وَأُفْوِي بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)⁵

ترجمه: به پیمان تان وفادار باشید یقیناً عهد و پیمان چیزی سوال کرده شده است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعَهْدِ).⁶

ترجمه: ای ایمن داران و فاکنیده به عهد و پیلهای تان.

د - منع از سخن گفتن بدون علم: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)⁷

ترجمه: و دنبال آن چیزی مرو که تورا درباره آن علم نیست یقیناً شنوای و بینای و قلب این همه درباره شان پرسیده خواهد شد.

ه - منع از تکبر و میلان کردن به کردار های متکبران:

(وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولًا)¹¹ ترجمه: و مرو در زمین با رفتار متکبرانه یقینا تو نه زمین را پاره کرده میتوانی و نه به درازی کوه ها می رسی.

و - منع از بخل، تبذیر و ممسکی:

(وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَدِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيَطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا وَإِمَّا تُعْرِضَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا).² ترجمه: و بدھید به رشته داران و به مسکین و به مسافر حق شانرا ، و اسراف نکنید به اسراف کردنی، یقیناً اسراف کاران برادران شیطانها اند و شیطان در مقابل نعمت های پروردگارش ناسپاس است و مگردان دست خود را بسته به سوی گردند و نه آنرا پوره دراز کن تا بنشینی ملامت و پشیمان.

ز - منع از ظلم و ستم:

(وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يُنْقَلِبُونَ).¹ ترجمه: و زود خواهند دانست ستمگاران که به کدام بازگشت گاه باز خواهند گشت.

⁵: القرآنکریم . الاسرا / 34

⁶: القرآنکریم المائدہ / 1

⁷: القرآنکریم . الاسرا / 36

¹: القرآنکریم الاسرا / 37

²: القرآنکریم . (الاسرا / 29 / 26)

ح - حکم به صبر و شکیبایی:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.)^۲ ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید صبر کنید و مقاومت کنید در صبرتان، مرزبانی کنید و از خدا بترسید شاید رستگار شوید.

(وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.)^۳ ترجمه: و صبر کن یقیناً الله متعال پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهد ساخت.

ط - صداقت و راستی:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.)^۴ ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید، از خدا بترسید و باشید با راست کاران.

(وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ واجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.)^۵ ترجمه: و بگو ای محمد! پروردگارا داخل کن مرا به طور پسندیده و بیرون ساز مرا به طور پسندیده و بگردان از جانب خود برایم حجت قوی.

ی - دروغ و ثمرة منفی آن :

(فَاعْتَبِهِمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمٍ يُلْقَوُهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْنِيُونَ) ترجمه: یقیناً خداوند(جل جلاله) هدایت نمیکند هر کس را که اسراف کننده و دروغ گویاشد، پس پیدا کرد الله(جل جلاله) نفاق را در دلهای شان تا روزی که ملاقی شوند با او، به سبب آنکه خلاف ورزی کردن در آنچه که با او و عده نموده بودند و به سبب دروغگویی شان.

ک منع از تنگ رخساری، تکبر، خود پسندی، فخر فروشی و ریا:

(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يِحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ)^۶ ترجمه: و کج مکن رخسار خود را برای مردم از باب نخوت و تکبر و مرو در زمین خرامان و متکبرانه یقیناً الله متعال دوست نمیدارد هر انسان خود پسند و متکبر و مبهات کننده را.

^۱: القرآنکریم . الشعراء / 227

^۲: القرآنکریم . آل عمران / 200

^۳: القرآنکریم الاسراء / 8

^۴: القرآنکریم . التوبه / 77

^۵: القرآنکریم . لقمان / 18

(الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْنَدُهُ لِكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنْ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيبًا فَسَاءَ قَرِيبًا).^۱ ترجمه: آنانیکه بخل می و رزیدند و مردم را به بخل حکم میکنند و پنهان میکنند آنچه را که الله متعال برای شان داده است از فضل خود، (همانا متکبران و فخر فروشان اند) مابرای کافران عذاب خوار کننده را آماده ساختیم، آنانیکه خرج میکنند مالهال شان را به خاطر نمایش مردم و به الله و به روز آخرت ایمان ندارند(چه بد مردمی هستند) کسانیکه شیطان بایشان هم نشین باشد شیطان همنشین بد است.

ل - اخلاق در راه رفتن و سخن گفتن: (وَأَفْصِدِ فِي مَشِيكَ وَأَغْضُضِ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ).^۲ ترجمه: در فتار میانه روی اختیارکن و آواز خود را پست کن یقیناً بد ترین آوازها آوار دراز گوش است.

م - ثبات و استقامت در حق: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزُنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ).^۳ ترجمه: یقیناً آنانیکه گفتند پروردگار ما الله است باز استقامت نمودند فرشتگان الهی بایشان نازل شده(وبه ایشان میگویند) خوف زده و غمگین مباشید و مژده حاصل نمایید به آن بهشت که شما را به آن وعده داده شده است.

(وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رِبْكُمْ وَحَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَاقِفِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).^۴ ترجمه: و بشتابید به سوی بخشش پروردگار تان و بهشت که پنهانی آن مانند آسمانها و زمین است برای متقیان آمده شده است، آنانیکه خرج میکنند مال خود را درخششی و ناخوشی و فرو میبرند خشم خود را و درگذر شونده اند از مردم والله تعالی دوست دارد نیکو کاران را.

س - نهی از فریب و کینه توڑی: و (مَا كَانَ لِنِسِيٍّ أَنْ يُغْلِّ وَمَنْ يُغْلِّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ)^۵

ترجمه: سزاوارنیست هیچ نبی را که خیانت کند و کسی که خیانت نماید آنچه را که خیانت کرده است در روز قیامت با خود میاورد و برای هر نفسی آنچه را که کسب کرده است پوره داده میشود و بر آنان ظلم نمی شود.

^۱: القرآنکریم النساء / 37-38

^۲: القرآنکریم . لقمان / 19

^۳: القرآنکریم . فصلت / 30

^۴: القرآنکریم . آل عمران / 133-134

^۵: القرآنکریم . آل عمران / 161

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَعْفِرْ لَنَا وَلِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غُلَّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ). ^۱ ترجمه: آناییکه می آیند بعد از ایشان(صحابه رضی الله عنهم) گویند پروردگار! ببخش گناهان مارا و برادران مارا که قبل از ما به ایمان گذشته اند و مگردان دردهای ماکینه از آناییکه ایمان آورده اند پروردگار را تو مهربان و عطوفت کننده هستی.

(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعِرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ). ^۲ ترجمه: گذشت را پیشه خود گیر و به نیکی امر نموده و از جاهalan اعراض کن.

از تفصیلیکه نصوص اسلامی راجع به اخلاق دارد، هر خواننده اینرا به خوبی در می یابد که دین مقدس اسلام تاچه اندازه برای اخلاق اهمیت داده و آنرا منشأ اصلی کامیابیهای دوجهان میداند.

ارزش های اخلاقی در اسلام

مکارم جمع مکرمه است که در زبان عربی بزمین پاکیزه، شاداب و حاصلخیزاطلاق میشود که نبات خوب را در خود میرویند. - معجم الوسیط

اما مکرمه در علم اخلاق عبارت است از سرشناسی و طینت پاک انسان که اعمال نیک، صالح و پسندیده از آن صادر میشود از همین جهت میان مکارم اخلاق و کرامت انسانی ارتباط مستقیم وجود دارد زیرا هردو از یک ریشه لغوی که "کرم" است اشتقاق شده اند قسمی که الله جل جلاله می فرماید: (ولقد کرمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر والبحروف ز قناتهم من الطیبات وفضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا). ^۳ ترجمه: "هر آئینه بزرگی دادیم فرزندان آدم راوبرداشتمیم ایشان را در بیان و در دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکیزه ها و فضل دادیم ایشان را برسیاری از آنچه آفریده ایم فضل دادنی"

پس مکارم اخلاقی که به تعبیر دیگر از شهای اخلاق هم میتوان آرمان‌گذاری کرد عبارت از خوبی هاونیکی های است در سرشناس انسان که با استفاده از آن برای انسان کرامت، عزت، ارزش، قیمت و اهمیت پدیدمی آید. نظام اخلاقی اسلام تهیه کرده استادان دیپارتمان ثقافت اسلامی پوهنتون کابل

^۱: القرآنکریم . الحشر / 10

^۲: القرآنکریم . العراف / 199

^۳: القرآنکریم . الاسراء / 70

برخی از نمونه های ارزش های فردی

ارزشهای اخلاقی فردی آن بخش از میوه های ایمان و عبادت است که باطن انسان به آنها مزین شده و متصف به فضایل اخلاقی میگردد. انسان مؤمن و مسلمان مکلف است که خود را مزین به فضایل اخلاقی فردی سازد، زیرا مراعات نمودن اخلاق در جامعه اسلامی زمانی برای انسان میسر نمیشود که منحیث فرد مزین به اخلاق فردی باشد. مادران جا بعضی از نمونه های اخلاقی فردی را در اینجا ذکر مینمایم.

خلاص:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءٌ وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَيْتُوا الزَّكَوةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ.)^۱ ترجمه: وامر کرده نشده اند مگر به اینکه الله (جل جلاله) را خالص عبادت کنند، کنار رونده از شرک باشند، و نماز را بربپا دارند و زکوہ را بدھند و این است دین محکم واستوار. قیمت و ارزش عمل در اسلام مستقیماً وابسته به نیت و اسباب درونی است که عمل کرد انسان از آن نشأت میکند.

حضرت نبی کریم(صلی الله علیه وسلم) به خاطر تصحیح نیات قلبی فرموده اند: «إنما الاعمال بالنيات وإنما لكل امرءٍ مانوى فمن كانت هجرته إلى الله ورسوله فهو حرمتة إلى الله ورسوله ومن كانت هجرته إلى الدنيا يصيبها وأمراؤها ينكحها فهو حرمتة إلى ما هاجر اليه.»^۲

ترجمه: همانا ثواب اعمال بستگی به نیت ها دارد و هر کسی نتیجه و پاداش نیت خود را در میابد، پس کسی که به سوی الله (جل جلاله) و رسول او هجرت کرده باشد (ثواب) هجرت به سوی الله و رسول را در میابد و کسی که هجرت شد به سوی دنیا باشد که به آن برسد و یا به سوی زنی باشد، که با او نکاح کند پس هجرت او به سوی همان چیزی است که به خاطر رسیدن به آن هجرت نموده است.

نیت نیک و اخلاق قلبی برای رضای الله (جل جلاله) حتی اعمال دنیوی محض را نیز به منزله عبادت قبول شده بلند می برد و بر عکس خباثت باطن و سوء نیت بزرگترین عبادت ها را به نابودی مواجه ساخته و حتی به معصیت و گناه مبدل می سازد، که در آن صورت انسان از انجام چنین کاری، جز خستگی در دنیا و خسran و بد بختی در آخرت چیزی دیگری بدست آورده نمیتواند.

^۱: القرآنکریم . البینه 5/

^۲: متفق علیه : ج 1 ص 1 . بخاری محمد بن اسماعیل (1987) م. صحيح البخاری . (لبنان دارالکتب العربیه) - ج 6 ص 48

نبی کریم(صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (من بنی بنيانًا من غير ظلمٍ ولا اعتداءٍ أو غرس غرساً في غير ظلمٍ ولا اعتداءٍ كان له أجرًا جاريًّا ما إنفع به أحدٌ من خلق الرحمن تبارك وتعالى)^۱ ترجمه: کسیکه تعمیری را بنا کرده‌دون اینکه برکسی ظلم کند و تجاوز نماید و یاد رختی را غرس نمود بدون ظلم و تجاوز بر دیگران، تا زمانیکه یکی از بنده گان الله رحمان از آن نفع بر می دارد برایش اجر و ثواب دوامدار داده می‌شود.

در کتاب اخلاق مسلمان حدیثی را به نقل از(المعجم للطبرانی) به روایت انس بن مالک(رضی الله عنہ) به این مضمون ذکر نموده است:

آنگاهیکه آخر زمان فرا رسید امت سه فرقه می‌شود، فرقه ای که عبادت الله(جل جلاله) را مخلصانه به جای می‌آورند، و گروه دیگری که در انجام عبادت خود نمائی و ریاء می‌کنند و فرقه دیگری برای این عبادت می‌کنند تا بوسیله آن از مردم چیزی بدست آورده بخورند. زمانیکه الله(جل جلاله) همه را در روز قیامت جمع می‌کند، برای کسیکه به وسیله عبادت از مردم چیزی بدست آورده و اندوخته است می‌گوید: ترا قسم به عزت و جلال من که از عبادتی که بنام من می‌کردی چه می‌خواستی؟ می‌گوید: قسم به جلال و عزت تو که می‌خواستم بدین وسیله از مردم چیزی بدست بیاورم و بخورم. الله(جل جلاله) می‌گوید: آنچه را که اندوخته ای هیچ نفعی بتو نرساند. و امر می‌کند که بپرید او را به سوی جهنم! بعد از آن از شخص ریاء کار می‌پرسد: ترا قسم به عزت و جلال تو که برای خود نمائی و ریاء عبادت می‌کردم. الله(جل جلاله) می‌فرماید که از آن عبادت هائیکه کرده ای هیچ کدام آن به سوی من صعود نکرده و امر می‌کند تا او را به آتش ببرند. بعد از آن برای کسیکه الله(جل جلاله) را مخلصانه عبادت کرده است مگوید: ترا قسم به عزت و جلال تو که از عبادت که می‌کردی چه اراده داشتی؟ درجواب می‌گوید: قسم به عزت و جلال تو که تو خود میدانی اراده داشتم تا ترا یاد کنم و رضای ترا بدست بیاورم الله(جل جلاله) می‌گوید: بنده ام راست می‌گوید او را به جنت ببرید.^۲

از حدیث فوق معلوم مشود که عبادت که خالص برای الله(جل جلاله) نباشد و در آن ریاء باشد و یا هدف از آن بدست آوردن مال دنیا باشد، هیچ قدر و قیمتی ندارد، بلکه معصیت بزرگ است که انسان را بدو زخمی برد.

^۱ : احمد بن حنبل ، (2009)م. مسند احمد . (لبنان بیروت . دارالفکر) ج 3 / 438

^۲ : غزالی محمد (1385) . اخلاق مسلمان . مترجم : مومن حکیمی . (کابل مکتبه علم و فرهنگ) . ص 135

در زنده گی انسان سه چیز حائز اهمیت خاص میباشد: جان، وقت و توانایی ذهنی و مال، در صورت عدم اخلاص جان دادن، از توانایی خود استفاده نموده اوقات عزیز زندگی خود را مصرف نموده علم کسب کردن و به دیگران آموختن و اتفاق مال، نه تنها هدر و بی فائده هستند بلکه وسیله مؤاخذه عندالله و باعث عذاب شدید میگردند. «عن ابی هریره رضی الله عنہ قال قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم (ان اول الناس یقضی علیه یوم القيمة رجل أستشهد فأتی به فعرفه نعمه فعرفها قال فما عملت فیها ؟ قال قاتلت فیک حتی إستشهدت قال كذبت ولكنك قاتلت لأيقال جرئ فقد قيل ثم أمر به فسحب على وجهه حتى ألقی فی النار ورجل تعلم العلم وعلمه وقرأ القرآن فأتی به فعرفه نعمه فعرفها قال فما عملت فیها قال تعلمـتـالـعـلـمـوـعـلـمـهـوـقـرـأـالـقـرـآنـ قال كذبت ولكنك تعلمـتـالـعـلـمـ لـيـقـالـ عـالـمـ وـقـرـأـتـالـقـرـآنـ لـيـقـالـ هوـقـارـئـ فـقـدـقـيـلـ ثـمـأـمـرـبـهـفـسـحـبـ علىـوـجـهـهـأـلـقـىـ فـیـنـارـ وـرـجـلـ تـعـلـمـالـعـلـمـ وـعـلـمـهـ وـقـرـأـالـقـرـآنـ فـأـتـیـبـهـ فـعـرـفـهـ نـعـمـهـ فـعـرـفـهـاـ قـالـ فـمـاـ عـلـمـتـ فـیـهـاـ قـالـ تـعـلـمـتـالـعـلـمـ وـعـلـمـتـهـ وـقـرـأـتـ فـیـکـ القـرـآنـ قـالـ كـذـبـتـ وـلـكـنـكـ تـعـلـمـتـالـعـلـمـ لـيـقـالـ عـالـمـ وـقـرـأـتـالـقـرـآنـ لـيـقـالـ هوـقـارـئـ فـقـدـقـيـلـ ثـمـأـمـرـبـهـفـسـحـبـ علىـوـجـهـهـأـلـقـىـ فـیـنـارـ».^۱ ترجمه: از حضرت ابی هریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: نخستین کسیکه در مورد وی در روز قیامت فیصله میشود، مردی است که شهید شده است، آورده میشود و خداوند به او نعمت های خود را بیان میکند که به وی ارزانی فرموده بود او به یاد میآورد آن نعمات را؛ سپس خداوند جل جلاله از او میپرسد که در شکرانه این نعمات من چه اعمال را انجام داده ای؟ میگوید: در راه تو جهاد کردم تا آنکه شهید شدم، خداوند میفرماید: دروغ میگویی، تو بخاطر آن جهاد میکردی که ترا شجاع و دلیر گویند، پس تر گفتند. امر کرده شود بر وی، پس کشیده می شود بر روی خود تا آنکه انداخته میشود در آتش. و مردیست که علم دین را حاصل کرده میباشد و به مردم تعلیم داده میباشد و قرآن کریم را خوانده میباشد، آورده میشود و خداوند جل جلاله نعمات خود را برای وی بیان میکند و او بیاد میآورد نعمات خداوند را؛ میفرماید الله جل جلاله پس چه عملی را در شکرانه نعمات من انجام داده ای؟ میگوید: علم دین ترا حاصل کردم و به مردم تعلیم دادم و قرآن کریم را بخاطر رضای تو خواندم. خداوند میفرماید: دروغ میگویی توعلم را بخاطر آن حاصل کردى که به تو عالم وقاری گفته شود، پس به تحقیق گفته شد؛ بر وی امر کرده شود پس کشیده میشود بر روی خود تا آنکه در آتش انداخته میشود، بعد مردی آورده میشود که خداوند بر وی فراخی کرده میباشد در روزی و انواع گوناگون مال و دارایی به وی؛ پس خداوند به وی نعمات خود را بیان میکند و او به یاد میآورد نعمات خداوند را، پس میفرماید که: تو در شکرانه این نعمات من چی اعمال نیک را انجام داده ای؟ او میگوید: تمامی جاهای که تو بر

^۱ : متنی علاؤالدین علی بن حسام (1981) م . کنز اعمال فی سنن الا اقوال وا لا افعال . (لینا بیروت دارالفکر) . ج 3 ص 469

نفقة کردن در آن خوشنود میشدی در آن نفقه ومصرف کردم. خداوند میفرماید: دروغ گفتی، بلکه تو بخاطری مصرف میکردی که مردم ترا جواد و سخی گویند، و به تو آن گفته شد؛ پس امر کرده شود او را بر روی کشیده به دوزخ اندازند.

عن ابی هریره^(رضی الله عنہ) قال قال رسول الله^(صلی الله علیہ وسلم): «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْ صُورَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَلَكُمْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَاعْمَالِكُمْ». ^۱ ترجمه: از ابوهریره^(رضی الله عنہ) روایت شده است که رسول الله^(صلی الله علیہ وسلم) فرمودند: الله به سوی جسمها و مالهای تان نمینگرد بلکه به سوی قلب ها و اعمال تان مینگرد.

وچون هیچ عمل بدون اخلاص ارزشی ندارد، اگر انسان هرقدرا زمال خود بدون اخلاص انفاق کند که غرض از آن منت گذاری بر منفعت علیه باشد و یا اذیت رسانیدن بر او باشد، این گونه انفاق نه تنها ثواب ندارد بلکه خود معصیت بزرگ و ضیاع مال است.

خداوند^(جل جلاله) میفرماید.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنْ وَالْأَذَى كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالُهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَأَلْ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) ^۲. ترجمه: ای مؤمنان صدقات خود را با منت گذاری واذیت ضایع نکنید. مانند آنکه مال خود را برای نمایاندن به مردم خرج میکنند. و به الله و روز آخرت ایمان نمی آورد. پس مثال آن مانند آن سنگ صافی است که بر روی آن خاک باشد و بارانی بر آن برسد پس آنرا از خاک و گرد پاک نماید، اینها بر آنچه کرده اند هیچ قدرتی نمی یابند. الله گروه کافران را هدایت نمی کند.

اخلاص در عرصه تعلیم و تعلم علم دین نسبت به تمام موارد دیگر مهم تر است، شریف ترین ویژه گی که الله^(جل جلاله) برای اولاد آدم عطا فرموده و به و سیله آن او را از سائر مخلوقات برتری بخشیده است همین علم می باشد. پس چقدر قبیح خواهد بود که این بهترین جوهر انسانی تحت تسخیر هوا و هوس قرار گرفته و با خواهشات مادی در آمیزد.

رسول الله^(صلی الله علیہ وسلم) درین مورد فرموده است:

^۱: مسلم ، ابوالحسن . مسلم بن حجاج ، (ب ، ت) . صحيح مسلم . قاهره : دارالاحیاء للكتب العربية . ج 8 ص 11

^۲: القرآنکریم . البقره - 246

^۳: قزوینی ، محمد بن یزید (ب ، ت) . سنن ابن ماجه . لبنان بیروت . دارالفکر . ج 1 ، ص 170

«عن جابر بن عبد الله(رضي الله عنه) أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَعْلَمُوا الْعِلْمَ لِتَبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءُ وَلَا تَمْرِنُوْا بِهِ السَّفَهَاءُ وَلَا تُخْبِرُوْا بِهِ الْمُجَالِسَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَأَنْتُمُ الظَّنَارُ النَّارِ.»^۱ ترجمة: از جابر بن عبد الله(رضي الله عنه) روایت است که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: علم را برای این نیاموزید که برعلما فخر فروشی نمایید، وبا مردم نادان در جدال واقع شوید و مجلس را در اختیار خود بگیرید، (برای دیگران فرصت حرف زدن ندهید) اگرکسی چنین کرد پس برایش آتش است آتش.

از نصوص و روایات عدیده دیگر نیز معلوم میشود که هر عملی که در آن اخلاص وجود نداشته باشد و عاری از نیت نیک باشد علی الرغم کثرت آن هیچ قیمتی در نزد الله(جل جلاله) ندارد. و هرگاه عمل بنده کسوت اخلاص را در برداشته باشد، هرچند کم هم باشد در پیش گاه خداوند از جایگاه رفیعی برخوردار خواهد بود قال الله تعالى: لِيَبْلُوكُمْ إِيَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً^۲ وَلَمْ يَقُلْ أَكْثَرُ عَمَلاً.

از ذات که مالک قلوب است آرزومندیم که مارا خلوص نیت در عمل نصیب فرموده و صلاح باطن وظاهر را حصہ مابگرداند آمین.

راست گوئی :

صدق و راستی اساسی ترین سجیه اخلاقی است که تمسک به آن انسان را به عالی ترین درجه انسانیت رسانیده، اعتبار و اعتمادش را در اجتماع مسلمین بالا میبرد و باعث اصلاح دیگر اعمال و مغفرت گناهان او میشود، خداوند(جل جلاله) میفرماید .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يَصْلُحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَعْفُرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا).^۳ ترجمه: ای مؤمنان از الله (جل جلاله) بترسید و سخن استوار بگویید تا بصلاح آرد برای شما اعمال شما را و بیامرزد گناهان شما را و هر کسی که از الله و رسول او اطاعت کند به تحقیق که به کامیابی بزرگی دست یافته است.

عمل صادقانه آنست که در آن شک و تردید راه ندارد، زیرا چنین عملی زاده یقین مستحکم و استوار است.

^۱: قزوینی ، محمد بن یزید (ب ، ت). سنن ابن ماجه. لبنان بیروت . دارالفکر . ج ۱ ، ص 170

^۲: القرآنکریم .المک - 2

^۳: قرانکریم .الاحزاب - 70 - 71

هوا و هوس در آن دخالت ندارد، زیرا قرین اخلاص است و کجی و گمراهی در آن راه ندارد، زیرا از حق سرچشم میگیرد، به هر اندازه که مایه صداقت در عمل وافر باشد به همان اندازه پیروزی و کامیابی در زندگی نصیب انسان میشود. و به هر اندازه که عمل از صداقت عاری باشد و به کذب ملوث باشد به همان اندازه از نتیجه سودمند عاری بوده و انسان را به ناکامی روبرو میسازد.

انسان باید همیشه راست و درست حرف بزند و زبان خود را از دروغ و شهادت نا حق حفاظت کند قرآن کریم میفرماید .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أُوۤالِدَيْنِ وَالْأَفْرَادِينَ إِنْ يَكُنْ عَنِّيَا أُوۤفَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أُنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَأْتُوا أُوۤتُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا) ^۱ ترجمه: ای مؤمنان برانصف أستوار باشید و گواهی دهید برای الله اگرچه به ضرر خود شما باشد و یا به ضرر مادر، پدر و نزدیکان شما باشد اگر توانگر باشد یا فقیر، پس الله مهربان تراست بر ایشان و درعدالت کردن از هوای نفس خود پیروی نکنید، و اگر زبان خود را بپیچانید و یا اعراض کنید، الله به آنچه میکنید آگاه است.

عن عبدالله بن مسعود(رضی الله عنه) قال: قال رسول الله(صلی الله عليه وسلم) «عليکم بالصدق فain الصدق یهدی إلى البر وإن البر یهدی إلى الجنة وما يزال الرجل يصدق ويتحرى الصدق حتى یكتب عند الله صديقاً وإياكم وألكذب فإن الكذب یهدی إلى الفجور وإن الفجور یهدی إلى النار وما يزال الرجل يكذب ويتحرى الكذب حتى یكتب عند الله كذاباً».^۲ ترجمه: از عبدالله بن مسعود(رضی الله عنه) روایت شده است که رسول الله فرمودند: راستگویی را بر خود لازم گردانید، زیرا راستگویی به سوی نیکیها رهنمایی میکند و نیکیها انسان را به سوی جنت هدایت میکند و انسانی که همیشه راست میگوید و صداقت راجستجو میکند، تا اینکه در نتیجه این تداوم نزد الله(جل جلاله) راستگو نوشته کرده میشود و از دروغ دوری کنید زیرا دروغگویی انسان را به سوی بدکاری میکشاند و بدکاری ها انسان را به آتش جهنم داخل میکند و همانا آن شخص آنقدر دروغ میگوید و دروغ را پیشه خود میسازد؛ تا اینکه نزد الله(جل جلاله) دروغگو نوشته میشود.

یقیناً این فجور و بد کاری که در نتیجه دروغگویی و تداوم آن به بار میاید، آخرین مرحله سقوط انسان در گودال رذالت و پستی بوده و سبب بر بادی ایمان او می شود.

^۱: مسلم. ابوالحسن. مسلم بن حجاج ، (ب . ت) صحیح مسلم. قاهره : دارالاحیاء الكتب العربية . ج 8 ، ص 29

سخن دروغ و وعده های کاذبانه نه تنها سخنان بی ارزشی است که به هدر می رود، بلکه همه روابط اجتماعی را مورد تهدید و نابودی قرار داده و مصالح عامه را در معرض ضیاع قرار میدهد و در نتیجه ضررهای جبران ناپذیر را متوجه تمام منافع جامعه می سازد، جایگاه و اهمیت صداقت در وعده به حدی مهم است که الله(جل جلاله) آنرا از بزرگترین صفات و مناقب برگیزده انبیاء کرام شمرده و میفرماید.

(وَإِذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالرَّزْكَاهِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا).^۱ ترجمه: ویاد کن درین کتاب اسماعیل را یقیناً او در وعده خود صادق و پیامبر فرستاده شده بود، و امر میکرد اهل خود را به نماز و در نزد پروردگار خود پسندیده بود. و از جمله دروغهای خیلی زشت و نابخشودنی دروغگویی حکام و امرا است که با رعیت خود میگویند زیرا این نوع دروغ اثرات منفی وسیع داشته و بزودی در بین مردم شایع میشود.

در باره حسن صدق و قباحت کذب نصوص زیادی وارد شده که درین مجموعه به همین قدر اکتفا میکنیم.

امانت داری:

امانت داری دراسلام، دارای مفهوم وسیع بوده و معانی متعددی را دربرمیگیرد ولی مفاد تمام معانی امانت داری به این امر برمیگردد که مسلمان به این نکته پی برد که در برابر کاری که به او محول شده است مسئول بوده و مورد باز پرسالهی قرارمیگیرد چنانچه در حدیث شریف میخوانیم

«كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته فلامام راع وهو مسئول عن رعيته والرجل راع في أهله وهو مسئول عن رعيته والمرأة راعية في بيت زوجها وهي مسئولة عن رعيتها والخادم مسئول في مال سيده وهو مسئول عن رعيته». ^۲ ترجمه: همه شما شبان (سرپرست) هستید و همه شما مسئول رعیت خود می باشید. امام شبانی است و او مسئول رعیت خود است و مرد در خانواده خود شبان است و مسئول خانواده خود میباشد و زن در خانه شوهر خود شبان است و او مسئول رعیت خود میباشد و خادم در مال آقای خود شبان است و مسئول رعیت خود میباشد و همه شما شبان هستید و مسئول رعیت خود میباشید.

^۱: قرآنکریم. مریم / 54 - 55

^۲: بخاری . محمد بن اسماعیل . (1987) م . صحيح البخاری . (لبنان بیروت دارالکتب العربیه . ج 2 ، ص 110)

^۳: القرآنکریم . الفصل / 26

از آنجائیکه سعادت انسان درین است که خود را از بد بختی دنیا و شقاوت آخرت نجات دهد لذا پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) از اسباب این دو بد بختی به الله(جل جلاله) چنین پناه می برند.

^١ (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ فَإِنَّهُ بَئْسُ الظُّجَيْعِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَيَاةِ فَإِنَّهَا بَئْسُ الْبَطَانَةِ)

ترجمه: پروردگار!! من از گرسنگی به توپناه می برم زیرا که آن بد همبستري است، وهم به توپناه می برم از خيانت زيراكه خيانت بدترین همراه و همراز می باشد.

بنا بر همين اهميت امانت داري است که از اين صفت در قرآن کريم به عنوان برازنده ترين صفات انبیاً ياد شده است. پیغمبر(عليه السلام) پيش از بعثت شان نيز در بين مردم ملقب به امين و صادق بودند، و به همين ترتيب می بینيم که آثار امانت داري در عملکرد موسى(عليه السلام) نيز معلوم ميشود، آن زمانیکه گوسفندان دختران آن مرد صالح را آب میداد، خداوند(جل جلاله) میفرماید: (قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيَ الْأَمِينُ)^۲ ترجمه: و يکی از آن دختران گفت: اي پدر او را نوکر بگير زيرا بهترین کسي را که استخدام کني باید قوي و امين باشد. هم چنان در داستان یوسف(عليه السلام) مشاهده می نمایيم که ايشان تنها به خاطر نبوت و تقوای خود داشتند خود را نامزد اداره مالي نکردند بلکه امانت داري و علميت خود را دليل شايستگی خود برای احراز آن مقام ارائه کردند. خداوند(جل جلاله) میفرماید: (قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِظٌ عَلَيْمٌ).^۳ ترجمه: مرا بر خزانه هاي زمين، (أُمُور مالی آن)، مقرر کن به تحقيق که من امانت دار دانا می باشم.

از حدیث شریف ذیل اهمیت امانت داری چنین معلوم میشود «عن أنس (رضي الله عنه) قال: «ما خطبنا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) الا قال: (لا يمان لمن لا مانة له ولا دين لمن لا عهد له.)»^٤ ترجمه: ازانس(رضي الله عنه) روایت است که گفت: رسول الله(صلی الله علیه وسلم) بر ما هیچ خطبه ایراد نمیکرد مگر آنکه میگفت: کسیکه امانت داری ندارد ایمان ندارد و کسی که وفا به عهد ندارد دین ندارد.

در صحيح البخاری بروایت ابوهریره(رضي الله عنه) در این باره چنین حدیث آمده است:

« جاءَ رَجُلٌ يَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَتى تَقُومُ السَّاعَةَ؟ قَالَ: إِذَا ضَيَعَتِ الْإِمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ فَقَالَ كَيْفَ إِضَاعَتِهَا؟ قَالَ إِذَا وُسِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ.»^۴ ترجمه: مردی نزد

^١: سجستانی . سلیمان بن اشعث (ب . ت) . سنن ابی داود . (لبنان بیروت دارالكتاب العربيه ج 2 ص 91

²: القرآنکریم . یوسف / 55

³: احمد بن حنبل ، 2009 م . مسند احمد . (لبنان بیروت دارللffer) ج 1 ، ص 130

⁴: بخاری ، محمد بن اسماعیل ، (1987) م. صحیح البخاری . (لبنان بیروت دارالكتاب العربيه) ح 1 ، ص 130

رسول الله(صلی الله علیه وسلم) آمده و پرسید: قیامت چه زمانی برپا میشود؟ فرمودند: آن زمان که امانت ضایع گردد، آنمرد پرسید ضایع شدن آن چگونه است؟ آنحضرت(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: چون کارها به غیر اهل آن سپرده شود پس منتظر قیامت باش.

درستن ابی داود بروایت بریده(رضی الله عنہ) حدیثی درباره خیانت کاری چنین آمده:

«من إِسْتَعْمَلْنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَرَزَقْنَاهُ رِزْقًا فَمَا أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ غَلُولٌ». ^۱ ترجمه: کسی را که برکاری بگماریم و برایش نفقه معینی بدھیم پس آنچه بعد از آن می گیرد خیانت میباشد.

در صحیح مسلم نیز دراین مورد حدیثی از عدی بن عمیره(رضی الله عنہ) روایت شده است:

«سمعت رسول الله(صلی الله علیه وسلم) يقول من إِسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَكَتَمْ مُخِيطًا فَمَا فَوْقَهُ كَانَ غَالَّاً يَأْتِي بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَسْوَدُ مِنَ الْأَنْصَارِ كَائِنٌ أَنْظَرُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْبَلَ عَنِ الْعَمَلِ. قَالَ: وَمَالِكٌ؟ قَالَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: وَأَنَا أَقُولُ الْآنَ مِنْ إِسْتَعْمَلْنَاهُ عَلَى عَمَلٍ فَلِيَجِئَ بِقَلِيلٍ وَكَثِيرٍ فَمَا أَوْتَ مِنْهُ أَخَذَ وَمَا نَهَى عَنْهُ إِنْتَهَى». ^۲ ترجمه: از رسول الله(صلی الله علیه وسلم) شنیدم که می فرمودند: هر کسی را به کاری مؤذن نمائیم و او سوزنی و یا بالاتر از آنرا از ما پنهان کند، دزدی و خیانت شمرده شده و در روز آخرت با آن حاضر میشود. پس مرد سیاه چهره ای از انصار که گوی من اکنون بسویش می نگرم برخاست و گفت: یا رسول الله(صلی الله علیه وسلم) وظیفه ای که به من داده ای پس بگیر! آن حضرت(صلی الله علیه وسلم) پرسید که چرا؟ چه شده است؟ آن مرد گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی، رسول الله(صلی الله علیه وسلم) فرمود: اکنون هم میگوییم هرگاه کسی را به کاری بگماریم باید کم و زیادش را بیاورد و به ما برساند پس از آن هر چیزی که برایش داده میشود بگیرد و از آن چیزی که منع می شود از آن دست بردارد.

خداؤندجل (جل جلاله) خیانت کاران را تحذیر نموده و می فرماید.

(وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغْلِلَ وَمَنْ يَغْلِلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُؤَكَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ). ^۳ ترجمه: سزاوار نیست هیچ نبی را که خیانت کند و کسی که خیانت نماید آنچه را که خیانت کرده است در روز قیامت با خود میاورد و برای هر نفسی آنچه را که کسب کرده است پوره داده میشود و بر آنان ظلم نمی شود.

^۱: القرآنکریم . یوسف /34

^۲: مسلم ، ابوالحسن . مسلم بن حجاج ، (ب . ت) . صحيح مسلم . قاهره : دارالاحیاء الکتب العربیه . ج 6 ، ص 12

^۳: القرآنکریم . آل عمران / 61

در مقابل، کسیکه دردادی و ظایف و مسئولیت های خود حدود الهی را مراعت نموده و از خیانت و اختلاس پرهیز مینماید و صادقانه می کوشد تا وظایف را که به وی سپرده شده است به خوبی انجام دهد، به شهادت نبی(علیه السلام) از جمله مجاهدان حساب می شود، که در راه اعلای کلمه الله و پیروزی دین الهی می رزمند.

یکی از مفاهیم دیگری که امانت داری شامل آن میشود اینست که انسان ، راز آن مجالس مشروعی را که در آن شرکت می کند نزد خود حفظ می نماید.

وفابه عهد:

(وَأُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا).^۱ ترجمه: و فاکنید به عهد و پیمان تان یقینا از عهد سوال کرده می شود.

زمانیکه مسلمان پیمانی را بست باید به آن احترام بگذارد و چون عهدی نمود باید به آن احترام کند، و از مقتضیات ایمان اینست که انسان مؤمن به سخن که میگوید باید استوار بوده و مطابق آن عمل نماید و درین مردم به این صفت شناخته شود، که سخن او قابل اعتماد و پیمانش محکم واستوار بوده و هراسی از نقض آن وجود ندارد و عهد بستن مانند قسم خوردن واجب الوفاء است.^۲

و عهد بر دونوع است: یکی آنکه درمیان بnde و خداوند(جل جلاله) میباشد، مانند عهد بند در ازل برآنکه یقینا خداوند پروردگار ماست. اثرازمی این عهد، اطاعت از احکام او و طلب رضایت او می باشد. این معاهده را هر یکی از مردم در روز ازل انجام داده، بعد از آمدن در دنیا یا مؤمن شده و یا کافر و هم چنان معاهده مؤمنین با الله، که بوسیله شهادت(لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ) انجام گرفته و حاصل آن پیروی کامل از احکام الهی و رضا جوی اوست.

نوع دوم آن معاهده این است که انسان با انسانهای دیگر انجام میدهد، که تمام معاهدات سیاسی، تجاری، و معلوماتی را نیز شامل میشود که در میان افراد و گروه ها در دنیا انجام می پذیرد.

تمکیل تمام معاهدات نوع اول برانسان واجب است .^۳

^۱: القرآنکریم . الاسراء / 34

^۲: عزالی محمد (1385) . اخلاق مسلمان . مترجم : ممون حکیمی . (کابل مکتبه علم و فرهنگ) . ص 94

^۳: عثمانی محمد شعفیع (1385) . تفسیر معارف القرآن . مترجم : محمد حسین پور (پیشاور مکتبه فاروقیه) . ج 5 ص 82

خداوند(جل جلاله) در مورد وفا به عهد خود می فرماید: (وَأُوفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ)،^۱ ترجمه: و وفا کنید به عهد الله وقتیکه با او عهد نمودید.

همچنان خداوند(جل جلاله) از عهد روز ازل انسانها چنین یاد آوری نموده و آن را در روز قیامت انکارنا پذیرمیخواند.

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُلْهُرِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلْسُنُّ بِرَبِّكُمْ قَالُوا
بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أُو تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا
ذُرِّيَّةٌ مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطَلُونَ).^۲ ترجمه: و چون گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از
پشت های ایشان اولاد شانرا و گواه گردانید ایشانرا بر نفس های شان، گفت آیا نیستم پروردگار
شما؟ گفتند آری هستی، گواه شدیم تا نگویید در روزقیامت که ما از این عهد بی خبر بودیم و یا
نگویید که شرک آوردن پدران ما، پیش از ما و ما بودیم فرزندان آنان بعد از ایشان، آیا هلاک
میکنی ما را به آنچه که کردن بد کاران؟.

دراین آیت تصویری از اتجاه فطرت سليم انسانی بسوی الله(جل جلاله) و شناخت باری تعالی میباشد. و بیان این حقیقت است که فطرت سليم میتواند، با استفاده از دلائل موجود در عالم هستی به توحید و تمجید الله واحد دست یافته خود را از تقلید های سفیهانه و شرک آلود رهایی بخشد.

این شیوه بیان در زبان عربی عام بوده، در موارد مختلف برای بیان مفاهیم معنوی به شکل مخصوص به کارگرفته میشود.

اهتمام به تکمیل معاہدات نوع دوم(معاهده انسان با انسان دیگر)، به شرطی که برخلاف شرع نباشد نیز واجب است و آنچه بر خلاف شرع باشد نقض آن با اطلاع دادن طرف مقابل واجب و باید متبیقن بود که اگرینده با الله(جل جلاله) وفا کند الله(جل جلاله) نیز معامله بالمثل نموده به وعده خود و فامیکند.

(يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأُوفُوا بِعَهْدِي أُوْفِي بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّاهُ فَارْهَبُونِ).^۴

^۱: القرآنکریم النحل / 91

^۲: القرآنکریم الاعراف / 172 - 173 .

^۳: غزالی محمد (۱۳۸۵) . اخلاق مسلمان. مترجم : ممون حکیمی . (کابل مکتبه علم و فرهنگ) . ص 101

^۴: عثمانی محمد شفیع ۱۳۸۵ . تفسیر معارف القرآن. مترجم : محمد یوسف حسین پور (پیشاور مکتبه فاروقیه) ج ۵ ، ص 82

ترجمه: ای فرزندان إسرائیل بباد بیاورید نعمت های مرا که به شما انعام کرده ام و وفا کنید به عهد من تا وفا کنم
به عهد شما و خاص از من بترسید.

انصاربا رسول الله(صلی الله علیه وسلم) این تعهد و پیمان را بستند که خود را برای دفاع ازاسلام و دعوت، منسجم نموده و باجان و مال خود آماده دفاع و حمایه دین حق باشند تا پیمامبر(صلی الله علیه وسلم) دین را به همه جهانیان برساند و به این عهد و پیمان خود چنان وفادار بودند که نمیتوان وفاداری شانرا به عنوان بهترین و بی نظیر ترین نمونه وفاداری به عهد ارایه کرد. نبی(علیه السلام) با اعتماد به این عهد انصار در دشوار ترین حالات رو به انصار نموده و از نیروی آنها استفاده می نمودند.

به یاد داشتن گذشته ها و استفاده از تجارب آن در حال و آینده خود نیز از مظاهیر وفاداری به حساب می آید. چنانچه اگر کسی در گذشته تنگست بود و الله(جل جلاله) اکنون نعمت های خود را بروی افزون کرده است. و یا مریضی بوده و اکنون خداوند(جل جلاله) اورا شفا بخشیده... اکنون که از مصیبت رهایی یافته است، نباید بین گذشته و امروز خود دیوار ضخیمی از فراموشی، ایجاد نموده، گمان برد که هیچ گاهی فقیر و یا مریض نبوده و ایامی از سختی ها و مشکلات بروی نگذشته است. و آینده خود را بر مبنای همین غرور و کفران امروزی خود بنا نموده راهی را برگزیند که سراسر ناشکری و انکار ازنعمت باشد، این نوع غدر و خیانت انسان را به سوی نفاق کشانیده و درآینده از رحمت الهی بکلی محروم می سازد.

خداوند(جل جلاله) در این مورد می فرماید.

(وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ أَتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَدِّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ
وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ بِنَفَاقًا فِي قَلْوَبِهِمْ إِلَى يَوْمٍ يُلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْنِيُونَ).^۱ ترجمه: و
از ایشان کسی بود که با الله(جل جلاله) پیمان بسته بوده که اگر الله(جل جلاله) ما را از فضل خود بدهد حتماً از آن صدقه میکنیم و از نیکوکاران میباشیم، چون الله(جل جلاله) ایشانرا از فضل خود نعمت عطا نمود، بخل ورزیده و روی گشتناند در حالیکه اعراض میکردن، پس الله در عاقبت امر نفاق را در دل هایشان انداخته و تا زمانیکه با وی ملاقی شوند، این نفاق باقی خواهند ماند، این نفاق به سبب وعده خلافی شان با الله و به سبب دروغگویی شان به ایشان رسید.

به این ترتیب درمورد وفا به عهد و اهمیت آن در زنده گی دنیا و آخرت یک انسان مسلمان و همچنان راجع به پیامد های شوم و ناگوار و آسیب های مادی و معنوی عهد شکنی نصوص متعدد دیگر از قرآنکریم و احادیث نبی(صلی الله علیه وسلم) موجود است که نمیتوان همه را در این رساله کوچک ذکر نمود

^۱: القرآنکریم . البقره 40/

^۲: القرآنکریم . التوبه 75/77 - .

ادای قرض

یکی از اموری که اخلاق اسلامی به آن تأکید کرده است ادای دین است، انسان اولاً نباید بدون ضرورت مبرم برای امور تجملی و غیر ضروری قرض بگیرد و هرگاه برای تأمین ضرورت‌های جدی قرض می‌گیرد، به تمام توان خود کوشش کند که قرض را ادائماً و ذمته خویش را فارغ نماید.

قرض کردن در امور غیر ضروری از جمله گناهان محسوب می‌شود که قصاص روز قیامت را ببنایال دارد.

عن عبدالله بن عمر(رضی الله عنہما) عن النبي(عليه السلام) قال: «إِنَّ الدِّينَ يَقْتَصِسُ مِنْ صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا ماتَ وَلَمْ يَقْضِ إِلَّا مِنْ تَدِينٍ فِي ثَلَاثٍ حَصَالٍ الرَّجُلُ تَضَعُفُ قُوَّتُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَتَقَوَّى بِهِ لَعْدَ وَاللَّهِ وَلَعْدُوهُ وَرَجُلٌ يَمُوتُ عَنْهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَلَا يَجِدُ مَا يَكْفُنَهُ وَيُوَارِيهِ إِلَّا بَالَّذِي يَنْوَى وَرَجُلٌ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْعَزُوفَ فَنَكَحَ لِعْفَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ خُشُبَةٌ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْضِي عَنْ هُؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

ترجمه: قرض از صاحبش در روز قیامت قصاص می‌گردد، مگر آنکه در سه مورد قرض کرده باشد.

مردی که در راه خداوند(جل جلاله) می‌رزمد، و چون توانایی اش کم می‌شود و به ضعف می‌رسد پس قرض گرفته خود را در مقابل دشمن‌الله و دشمن خویش تقویه می‌نماید. و مردی که مسلمانی نزد او می‌رد و چیزی برای تکفین و دفن او ندارد مگر اینکه قرض بگیرد. و دیگر آن مردی که از مجرد بودن خود می‌ترسید واز خوف واقع شدن در گناه قرض نموده و نکاح می‌کند پس در روز قیامت‌الله(جل جلاله) از طرف اینها قرض شان را ادا می‌کند.

عن عبدالرحمن بن أبي بكرأن رسول الله(صلی الله عليه وسلم) «قال يدعوا الله بصاحب الدين يوم القيمة حتى يوقف بين يديه فيقال يا ابن آدم فيم أخذت هذالدين وفيه ضياع حقوق الناس فيقول يارب إنك تعلم أنني أخذته فلم أكل ولم أشرب ولم أبس ولم أضيع ولكن أتى على يدي إما حرق وإما سرق وإنما وضياعه فيقول الله عزوجل صدق عبدي أنا أحق من قضى عنك اليوم فيد عوالله بشيء فيضعه في كفة ميزانه فترجح حسناته على سيئاته فيد خل الجنـة بفضل ورحمـته»^۲ ترجمـه: از عبدالرحـمن بن ابـو بـكر روـایـت است کـه رسول الله(صلـی الله عـلـیـه وـسـلـمـ) فرمـونـدـه الله(جل جلالـه) شخص قـرـضـار رـا در رـوز قـیـامـت فـرامـیـخـوانـد و چـون در بـرابـر او تـعـالـی قـرار گـرفـت اـز او مـی پـرسـدـه اـی فـرزـنـد آـدـم در چـه مـورـدـی قـرض گـرفـتـی؟ و چـرا حـقـوق مـرـدـم رـا ضـایـع کـرـدـی؟ آـن شـخـص مـیـگـوـیدـه اـی پـرـورـدـگـار! تـومـیدـانـی کـه من قـرض رـا گـرـفـتم وـلـی نـه آـنـرا خـورـدـه اـم و نـه نـوـشـیدـه اـم و نـه هـم پـوـشـیدـه اـم، نـه ضـایـع کـرـدـه اـم، وـلـی بـرـمـنـ حـوـادـثـی چـون دـزـدـی و حـرـيقـ آـمـد وـیا در تـجـارـتـم خـسـارـاتـی رـخـ دـادـه الله(جل جلالـه) مـی گـوـیدـه: بـنـدـه اـم رـاست مـی گـوـیدـه وـمـن

^۱: بیهقی احمد بن حسین (2003) شعب لایمان . ریاض مکتبه الرشد ج 7 ص 386

^۲: احمد بن حنبل ، (2009) م . مسند احمد . (لبنان بیروت . دارالفکر) ج 1 ، ص 197

^۳: غزالی محمد (1385) . اخلاق مسلمان . مترجم : ممون حکیمی . (کابل مکتبه علم و فرهنگ) . ص 657

برحق ترین کسی هستم که قرض های ترا ادا نمایم پس چیزی را طلب میکند و آنرا در میزان حسنات او میگذارد کفه حسنات او برگناهنش سنجین ترمیشود و به فضل و رحمت پروردگار(جل جلاله) به جنت داخل میشود.

از احادیث مذکور دانسته میشود که الله(جل جلاله) تنها عذرکسانی را می پذیرد که فقط در موارد استثنائی مجبوراً قرض گرفته است واز روی مشکلات که داشته اند قادر به ادای آن نشده اند اما کسانی که در مقابل خواهشات زود گذر نفسانی تسلیم شده و به خاطر تحقق آن قرض میگیرند و بدون آنکه به آینده آن فکر کنند و مدرک ادای آنرا در نظرداشته باشند دست طلب دراز میکنند دزدانی جرائمندی میباشد.^۱

پاکی از حسد و کینه:

(يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًىٰ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَلَيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ).^۲ ترجمه: ای مردم! به تحقیق آمده است برای شما پندی از جانب پروردگارتان وشفا برای آنچیزیکه درسینه ها است وهدایت ورحمت است برای ایمانداران بگو به فضل الله و به رحمت او، پس به این باید که مؤمنین شاد شوند.

چیزیکه انسان را بیشتر از همه چیز دیگر راحت بخشیده و اندوه او را می زداید و برایش آرامش قلبی را فراهم می سازد اینست که با قلب پاک و سلیم، حیات بسر برده و از وسوسه های کینه توزی، طغیان و حسادت در امان می باشد.^۳

عن عبدالله بن عمرو(رضی الله عنهم) قیل یا رسول الله ای الناس افضل؟ قال: «کل مخمور القلب صدوق اللسان قيل صدوق اللسان نعرفه فما مخمور القلب؟ قال: هوالتقى النقى لا إثم فيه ولا بغي ولا غل ولا حسد». ^۴

ترجمه: از عبدالله بن عمرو(رضی الله عنهم) روایت است که از رسول الله(صلی الله عليه وسلم) پرسیده شد که یا رسول الله بهترین مردم چه کسانی اند؟ فرمودند: هر انسان که مخمور القلب و صدوق اللسان(راستگوی باشد) گفتند: صدوق اللسان را می شناسیم ولی مخمور القلب چه کسی است؟ فرمودند: آن قلب پرهیزگار و پاکیزه ای که در آن گنه طغیان، کینه و حسادت نمی باشد.

هرگاه یک جامعه با توجه به ارزش‌های اصیل اسلامی بر پایه عاطفه و محبت باهمی و فراگیر، تعاون متقابل بردباری و مسامحه بناء یافته باشد و افراد جامعه با این بینش نیک، فردگرایی و استبداد را که اساس آن خواهشات ناکار آمد نفس و ماده پرستی است بر خود راه ندهند. بدون شک این جامعه به سرعت سیر تعالی و ترقی را پیموده و

^۱: غزالی محمد (1385). اخلاق مسلمان. مترجم: ممون حکیمی. (کابیل مکتبه علم و فرهنگ) ص 157
^۲: (ج 5 ، ص 299) قزوینی ، محمد بن یزید (ب . ت) . صحيح مسلم . قاهره : دارالاحیاء الکتب العربیہ

افراد جامعه بدون اندکترین پریشانی و اضطراب زنده گی خود را به سر برده، نسبت به جان، مال و عرض خود اطمینان خواهند داشت.

اگر خصومت و دشمنی ها در نفس انسانها جای گرفته و در اعمق آن ریشه دوانید، بزودی گلهای پر طراوت ایمان پژمرده گردیده و شفقت و دوستی که از ایمان ناشی میشود از میان می رود و ابرهای سیاه کینه ها و دشمنی ها فضای جامعه را فرامی گیرد که در آن صورت جای برای سلامت ایمان باقی نمی ماند و در آن زمان است که ادای فرایض و عبادات روزمره هیچ خیری را در بین نداشته و سبب تزکیه و عصمت نفس انسانی نمیگردد. انسان کینه توز و حقوقد همه امور را از زاویه تاریک کینه و عداوت مینگرد که در نتیجه آن از دیدن خوبی های دیگران کور بوده و نواقص و عیوب ناچیز آنان را خبیلی بزرگ می بینند، و نسبت به عیوب و کردار های درشت و دلخراش خودش نا بینا بوده نیکی های اندک خودش را بزرگ به نظر میآورد، این گونه دیدگاه و کردار از نظر دین مقدس اسلام مردود بوده و اسلام عزیز همه را از گرفتار شدن در این جاها بر حذر میدارد و خود داری کردن از چنین پندارها و کردارها را بهترین وسیله برای تقرب به الله معرفی میکند. پیغمبر بزرگوار اسلام منجی عالم بشریت می فرماید:

«أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةُ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ قَالُوا لَبِلِيٌّ يَا رَسُولَ اللهِ. فَقَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فِيْنِ فَسَادِ ذَاتِ الْبَيْنِ هُوَ الْحَالَقَةُ^۱ لَا أَقُولُ تَحْلِقَ الشِّعْرَ وَلَكِنْ تَحْلِقَ الدِّينِ.»

ترجمه: رسول الله(صلی الله علیه وسلم) فرمودند که آیا شما را به امری بهتر از درجه روزه ، نماز و صدقه خبر ندهم؟ گفتند بلی یا رسول الله(صلی الله علیه وسلم) فرمودند: إصلاح کردن بین مسلمانها و دورکردن دشمنی، زیرا فساد و دشمنی بین مسلمانان تراشنده است و نمیگوییم که موی را می تراشد بلکه دین را از قلب میتراند.

بلی! بعض اوقات انسان به خاطر بدرفتاری که متوجه او میگردد خشمگین و تنگدل شده و میخواهد شخصی را که با او رفتار بد کرده است ترک نموده رابطه خود را با او قطع نماید ولی خداوند(جل جلاله) به هیچ وجه نمی پسندد که پیوندو رابطه دو مسلمان تا این حد تنزل کرده و به سرحد بریدن از هم برسد.

عن انس(رضی الله عنه) قال: قال رسول الله(صلی الله علیه وسلم) «لَا تَقْطَعُوا وَلَا تَنْدِبُوا وَلَا تَبْغِضُوا وَلَا تَحَاسِدُوا وَكُونُوا عَبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ إِخْرَاجَهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ». ^۲ ترجمه: از حضرت انس(رضی الله عنه) روایت است که رسول الله(صلی الله علیه وسلم) میفرماید: از هم دیگر مقاطعه نکنید و به یکدیگر از روی کینه و دشمنی پشت نگردانید، با هم بغض و کینه نکنید، با هم حسد نکنید و همه با هم برادر و بندۀ گان الله(جل جلاله) باشید و حلال نیست برای مسلمان که زیاد تراز سه روز از برادر مسلمان خود دوری کند. (با وی سخن نگویید).

^۱: بخاری ، محمد بن اسماعیل (1987) م . صحيح البخاری . (لبنان بیروت دار الكتب العربية) ج 10 ، ص 430

نکتهٔ دیگری که اسلام برای ما می‌فهمند اینست که انسان در هر نزاعی که در بین افراد جامعه رخ میدهد یکی از دو چهره خواهد بود یا اینکه ظالم است و بحقوق دیگران تجاوز کرده است و یا اینکه مظلوم است و حقوقش پایمال شده است و خود انسان به خوبی میداند که در کدام یک از این دو موقف قرار دارد حالا اگر ظالم است و حقوق دیگران را غصب نموده است باید از این تعدی دست برداشته و سیرت خود را اصلاح نماید و باید بد اندکه کینه و حقد را زمانی میتواند از قلب رقیبان خود دور نماید که با حسن معامله با آنان برخورد کند، حقوق غصب شده آنها را دوباره به ایشان مسترد نموده و با حسن خلق زمینه اطمینان شان را فراهم سازد. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) میفرماید:

«من کانت عنده مظلمةٌ لأخيه من عرضٍ أو من شيءٍ فليحلله منه اليم من قبل ألا يكون دينارٌ ولا درهمٌ وإن كان له عملٌ صالحٌ أخذ منها بقدر مظلمته وإن لم تكن له حسناتٌ أخذ من سيأت صاحبه فحمل عليه.»^۱

ترجمه: کسی که بر وی حق برادرش باشد، مال او را غصب کرده باشد و یا به آبروی او تعرض کرده باشد باید از او بخشش بخواهد قبل از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه دیناری باشد و نه درهمی، پس اگر انسان تجاوز کار حسنات داشته باشد از آن اخذ گردیده و به صاحب حق داده میشود و اگر حسناتی نداشته باشد، از گناهان مظلوم گرفته شده و بر او بار کرده میشود.

و اگر انسان مظلوم قرار گرفته باشد و حقوقش ضایع و پایمال شده است اسلام او را ترغیب می‌نماید تا از نرمی و گذشت کار گرفته گناه دیروز را با قبول معذرت امروز عفو کند و زمانیکه برادرش که بر او ظلم کرده اعتذار کنان در مقابل او می‌ایستد و از او بخشش میخواهد، باید او را مورد بخشش قرار دهد زیرا قبول نکردن اعتذار صادقانه، خود گناهی بزرگی به حساب می‌آید.

در حدیث شریف آمده است: عن جودان قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): «من إعتذر إلى أخيه بمعذرة فلم يقبلها كان عليه مثل خطيئة صاحب مكس». ^۲

ترجمه: از جودان رضی الله عنه روایت شده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: کسی که برای برادر مسلمان خود عذری را تقدیم میکند پس آن شخص عذر اورانمی پذیرد، بر آن شخص گناهی ماننده گناه صاحب مکس میباشد.

دین مقدس اسلام با بیان نمودن این ارشادات سرشار از نور، برای طرفین نزاع جرثومه های عداوت را در نطفه خنثی کرده و جامعه مسلمین را به مستوی عالی و برتر ارتقا داده دوستی و تعامل با همی عادلانه ای را در بین شان برقرار میسازد.

^۱: فروینی ، محمد بن یزید (ب . ت) . سنن ابن ماجه . لبنان بیروت . دارالفکر) ج 4 ، ص 665

^۲: بخاری ، محمد بن اسماعیل (1987) م . صحيح البخاری . (لبنان بیروت دار الكتب العربية) ج 10 ، ص 445

اسلام عزیز حسد را حرام قرار داده است و اللہ (جل جلاله) پیامبرش را دستور میدهد تا از شر حسد کننده ها به او پنه برد زیرا حسد به مانند پارچه آتشی است که اگر در قلب انسان مشتعل گردیده نخست شخص حسد کننده و بعداً دیگران را میسوزاند. آن شخص که همیشه در تمنای زوال نعمت از دیگران میباشد به مانند یک آفت بزرگ، اجتماع را مورد تهدید قرار میدهد و انسان نمیتواند بر کردار و گفتار شخص حسد اعتماد کند در این مورد با ذکر نمودن یک حدیث شریف اکتفا میکنیم

نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: «إِيَا كُمْ وَالْحَسْدُ فَانِ الْحَسْدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». ^۱

ترجمه: از حسد خود را نگهدارید؛ زیرا حسد نیکی ها را چنان میخورد و نابود میسازد که آتش چوب را میسوزاند و نابود مینماید.

خویشتن داری و فرو بردن خشم:

افراد بشر در قبال عوامل تحریک کننده و نحوه بر خورد با آنها یکسان نبوده و از هم تفاوت دارند. یکعده از آنها در مقابل کوچکترین سخن خشمگین شده و بی صبرانه و عجولانه به عکس العمل می پردازند، و عده دیگری اند که با وصفیکه مورد حملات پیهم حوادث ناگوار و درد آور قرار میگیرند، متانت و حوصله مندی خود را از دست نداده و سجایی ای نیک اخلاقی خویش را حفظ مینمایند. این تفاوت در افراد بشر ارتباط خیلی محکم و نا گسستنی با قوت شخصیت و اعتماد به نفس دارد به این معنی که هرقدر که انسان در آفاق کمال انسانی عروج نموده و از شخصیت قوی و اعتماد به نفس بر خوردار باشد به همان پیمانه احساس گذشت، عفو و کظم غیظ در وجود وی متكامل می باشد.

اگر احياناً از طرف جاهلی مورد اهانت قرار گرفته و شخصیت او جریحه دار گردد، از مقام بلند اعتماد به نفس که در خود احساس میکند به سوی آن جاهل به مانند دانشمندی می نگرد که با اطفال مقابل بوده و آنان به سوی او سنگ پرتاب میکنند. بر انگیخته شدن غصب، انسان را به سرحد جنون رسانیده و می پندارد که آنچنان تحقیر شده که هیچ راهی جز ریختاندن خون دیگران برای معالجه آن وجود ندارد.

قرآنکریم، تأثی عفو و فرو بردن خشم و غیره اوصاف حمیده اخلاقی را از راه های میداند که انسان موصوف به آنها را به زودی و سهولت به بهشت می رساند.

^۱: غزالی محمد (۱۳۸۵) . اخلاق مسلمان . مترجم : ممون حکیمی . (کابل مکتبه علم و فرهنگ) . ص 116

(وَسَارُوا إِلَى مَغْرِبَةِ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةِ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَعْدَتْ لِلْمُتَقِينَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ^۱ ترجمه: و بشتابید به سوی آمرزش پروردگار تان و جنتی که عرض آن مانند پهنهای آسمانها و زمین است و برای متقیان آماده شده است آنانیکه در خوشی و مشکلات در راه الله خرج میکنند و آنانیکه خشم خود را فرمی برد و مردم را عفو میکنند و الله نیکوکاران را دوست دارد.

در یک حدیث شریف که إمام أبو عیسی الترمذی آنرا نقل نموده است نبی کریم(صلی الله علیه وسلم) به این مضمون ارشاد فرموده اند که: فرزندان آدم در طبقات مختلف و متنوع خلق شده اند، عده از آنها به آهستگی بر آشفته میشوند و به زودی از غصب خود باز می نشینند. و عده دیگری سریع الغصب بوده و بزودی از غصب خود باز می نشینند. تعدادی دیگری به کندی به غصب می آیند و همچنان به کندی از غصب خود بر میگردند که این عادت در مقابل عادت دیگر آن قرار دارد(یعنی نه خوبی دارد و نه بدی) و جمع دیگری اند که به کندی از غصب بر میگردند ولی به زودی بر آشفته میشوند. و بدانید که بهترین شان آنست که به آهستگی به غصب می آیند و به زودی از آن رجوع میکنند و بدترین آنان کسی است که به سرعت بر آشفته میشوند و به آهستگی از آن بر میگردند و بدانید که یکتعداد از آنان حق دیگران را به خوبی ادا میکنند و حق خود را به طریقه نیک طلب می نمایند و تعداد دیگری حقوق دیگران را به مشکل ادا میکنند ولی حق خود را به خوبی طلب می کنند. و جمع دیگری از ایشان حق خود را به صورت ناپسندی طلب میکنند ولی حق دیگران را به خوبی اداء مینمایند پس این صفت در مقابل آن صفات شان قرار دارد (یعنی نه خوبی دارند و نه بدی) و بدانید که یکتعداد دیگری بد طلب میکنند و بد اداء می نمایند، پس بدانید که بهترین شان همانست که حقوق دیگران را به خوبی اداء میکند و حق خود را به خوبی میخواهد و بدانید که غصب چون پاره آتش است که در قلب انسان جای میگیرد، آیا به سرخی چشمان وورم رگهای گردن اونمی نگرید! پس کسیکه در خود غضبی احساس کرد، باید به زمین نشسته از جای خود حرکت نکند. ^۲

صبر

صبر یکی از مزایای مهم اخلاق بوده و چنان خصلت نیکو و فضیلت برتری است که مسلمان هم در شئون دین و هم در رخ دادهای ناگوار دنیا به آن نیازدارد هنگامیکه شکستها و نا ملایمات زنده گی هجوم بیاورند و هر لحظه گرهی بر گره های آن افزوده شود شباهی ظلمانی،

^۱: القرآنکریم ، آل عمران / ۱۳۳ – ۱۳۴ .
^۲: غزالی محمد (۱۳۸۵) . اخلاق مسلمان . مترجم : مومن حکیمی . (کابل مکتبه علم و فرهنگ) ص ۲۰۸ .

تنگدستی ها و تلخکامی ها طولانی گردد، در چنین حالت سخت و دشوار، تنها صبر است که چون چراغ فروزنده ای بر فراز راه مؤمن پرتو افگن شده او را از سراسیمگی و تحیر نجات داده و از سقوط در دامن نامیدی نگه میدارد.

پس بر مسلمانان لازم است تا خود را آماده برداشت هر نوع مشکلات ساخته دلتگی را به خود راه ندهد، در انتظار نتایج عمل کرد های خود بشیند و لازم بروید آن بی حوصله نشود و با قلب استوار و تفکر سالم که مشکلات و حوادث زمان، سبب از بین رفتن آن نیم شود به پیش برود ثابت قدم بوده و ابرهای تیره حوادث که یکی بی دیگر در افق زندگی اش پدیدار می شود، او را مأیوس نسازد و یقین داشته باشد که بالاخره روزی این تاریکی ها کنار رفته و آفتاب پیروزی در افق زندگی پرتو افگن خواهد شد. و در حدیث شریف آمده است: «وَمَن يَصْبِرُ يُصْبِرُهُ اللَّهُ وَمَا أَعْطَى أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِن الصَّبْرِ»^۳

ترجمه: کسی که کوشش به صبر نماید الله(جل جلاله) او را صبور می سازد و به هیچ کسی عطای بهتر و فراختر از صبر داده نشده است.

اگر به سیره انبیاء خداوند(جل جلاله) نظر انداخته شود معلوم می شود که هر یکی از آنها در مقابل دشواریها، گستاخی های مردم و آزار و اذیت ها و امراض و مصیبت ها چگونه از سلاح صبر استفاده نموده و بر همه موانع و عوایق که فر اراه دعوت ایشان قرار می گرفت مقابله نموده و به نتایج چشم گیر نایل می شدند.

درجات صبر

علماء و پیشوایان دین صبر را به سه درجه متفاوت تقسیم نموده اند: صبر از معصیت، صبر در طاعت، و صبر در وقت بلا و مصیبت. صبر از معصیت آن است که انسان و عید های الهی را مدنظر گرفته به خاطر حفظ ایمان خود و اجتناب از واقع شدن در حرام، الله(جل جلاله) را در همه حال حاضر دانسته و با نفس خود مبارزه نموده علی الرغم تحریک نفس بر معصیت، خود را از گناه نگه دارد و با اینکه زمینه انجام دادن حرام مساعد باشد به اختیار خود از آن اجتناب کند. مانند صبر نمودن یوسف علیه السلام زمانی که زن عزیز مصر او را به حرام فرامی خواند در حالی که هیچ مانعی وجود نداشت بلکه دواعی آن عمل ناروا به اکمل وجه وجود داشت و نیز در صورت عدم اطاعت به تهدیداتی از قبیل حبس، متهمن شدن و غیره مواجه بود.

صبر بر طاعت آن است که مسلمان به خاطر رضای الله(جل جلاله) و کمایی نمودن ثواب بر طاعت خداوند(جل جلاله) همیشگی نموده و اخلاص در طاعت را مرعی داشته و هر عبادت را که انجام میدهد به علم آراسته باشد یعنی مطابق شریعت و در چوکات آن باشد.

و صبر در مصیبت آن است که حسن الجزاء را، که از جانب خداوند(جل جلاله) برای صابرين و عده داده شده است مدنظر گرفته در انتظار دمیدن نسیم فرح و آسایش بوده و نعمتهاي الله را به ياد آورده و مصیبت را در مقابل آنها ناچیز شمارد و به قضاي الهی راضی باشد.

نصوص که انواع، درجات وفضليت صبر و نتایج شيرين و گواراي آن در آنها بيان شده خيلي زياد است که در اين رساله کوچک نمي گنجد. به اميد اينکه پروردگار توانا ما را صبوری ببخشد اين بحث را خاتمه می بخшим.

حياء:

خلق حیاء از فضایل مهم اخلاقی است که صاحب آن، از اثر داشتن این صفت نیک (حیاء) از رذایل اخلاق امتناع ورزیده و به فضایل دیگر که باعث رشد و تعالی اخلاق اند، التزام مینماید وقتیکه انسانی را می بینیم که از ناحیه ای عمل نادرستی که انجام داده است متاثر میشود و چهره اش خجل میشود، باید بدانیم که این شخص دارای وجودن پاک و قلب با صفا و ملبوس به کسوه حیاء می باشد. و هر گاه کسی را می بینیم که با تمام بی آبرویی و بی پروایی از ارتکاب هیچ عملی باز نمی ایستد می فهمیم که در ضمیر او ذره از حیاء و جود ندارد، تا او را از ارتکاب معاصی مانع شود پس از چنین انسانی انتظار هیچ خیری نمی رود اهمیت حیاء در صعود و نزول ایمانی از حدیث ذیل به وجه اکمل دانسته میشود:

«إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قُرْنَاءٌ جَمِيعًا فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْأُخْرَ.»^۱ ترجمه: ایمان و حیاء باهم قرین و توأم می باشند و چون یکی از آن دو بر داشته شد دیگر ش نیز بر داشته می شود.

شخص فاقد حیاء به تدریج از حالت بد به سوی بدتر از آن می رود تا بالاخره به پائین ترین گودال رذالت اخلاقی سقوط میکند. از ذات بخشنده نعمتها آرزو میکنیم که ما را از این نعمت(حیاء) حصه عظیم نصیب کند.

سخاوت و ایثار

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أُمُولَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) ^۲

^۱: مقتی علاؤالدين على بن حسام (۱۹۸۱) م . كتنز العمال في سنن الأقوال والافعال . (لبنان بيروت دارالفكر) . ج ۳ ، ص ۱۱۹
^۲: القرآنکریم . البقره / ۲۷۴

ترجمه: آنهاي که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشكار، لفاقت می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

انسان مسلمان باید در بر اوردن خواسته های شخصی خود میانه روی را اختیار نموده و تمام مال دست داشته خود را در بر اوردن خواسته های نفسانی خود به مصرف نرساند، بلکه مقداری از مال را که خداوند(جل جلاله) به او عطا نموده، در راه های خیر و دستگیری فقراء و مساکین مصرف نموده و بدینوسیله قرب الله(جل جلاله) را حاصل نموده و از عذاب الهی دوری یافته و صفت ذمیمه بخل را که یک میکروب پنهانی و خطر ناک است به وسیله داروی کرم و سخاوت، از باطن خود بزداید.

«عن ابی هریرة(رضی الله عنہ) عن النبی(صلی الله علیہ وسلم) قال: السخی قریب من الله قریب من الناس قریب من الجنة و بعيد من النار و البخیل بعيد من الله و بعيد من الناس و بعيد من الجنة و قریب من النار و لجاهل سخی احب الى الله من عابد بخیل.»^۱

ترجمه: از ابو هریرة(رضی الله عنہ) روایت است که رسول الله(صلی الله علیہ وسلم) میفرماید: انسان سخاوت پیشه، به الله(جل جلاله) و به مردم و جنت نزدیک است و از دوزخ دور است و انسان بخیل از الله(جل جلاله) و مردم و جنت دور بوده و بدو زخ نزدیک میباشد و بدون شک جاهل سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

از حدیث شریف معلوم میشود که سخاوت عیب جهل و ضعف در عبادت را پوشانیده و در مقابل، بخل دو صفت شخص عابد را که عبارت از علم و عبادت است تحت تاثیر خود قرار میدهد.

خداؤند(جل جلاله) می فرماید: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا أَسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَاطِّبُعُوا وَأَنِقُّوا خَيْرًا لِلنُّفْسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحًّ نَفْسِهِ فَأَوَّلَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.^۲ ترجمه: و از الله(جل جلاله) به تمام توان خود بترسید و سخن را شنیده و اطاعت کنید و خرج کنید برای خیر نفسهای خود و هر که از حرص و بخل نفس خود محفوظ ماند، پس ان جماعت ایشانند کامیابان.

دین مقدس اسلام، با این ارشادات خود به انسان تفھیم می نماید که افراط در حب مال، او را به سوی هلاکت سوق خواهد داد و اگر به حقیقت مال دنیا و عاقبت اندوختن ان با دقت بنگرد به خوبی درک میکند که سخاوت و فراخ دلی به مراتب از بخل و مال دوستی برایش بهتر میباشد در حقیقت فقط همان مقدار از مال بدرد انسان صاحب مال میخورد، که انرا صدقه نموده و

۱ : ترمذی محمد بن عیسی (۱۴۲۹) . سنن الترمذی . (لبنان بیروت دارالفکر) ج ۴ ، ص ۳۴۲
۲ : القرآنکریم . التغابن / ۱۶

برای فایده نفس خود تقدیم نموده و یا با رعایت اعتدال و میانه روی برای خوراک و پوشак خود از ان مصرف نموده است.

قال عبدالله قال رسول الله(صلی الله علیه وسلم): «ایکم مال وارثه احب الیه من ماله؟ قالوا! يا رسول الله(صلی الله علیه وسلم) ما منا احد الا و ماله احب الیه قال: فلن ماله ما قدم و مال وارثه ما اخر». ^۱ ترجمه: عبدالله بن مسعود(رضی الله عنہ) میفرماید که انحضرت(صلی الله علیه وسلم) از یارانش پرسیدند که کدام یکی از شما مال وارث خود را بیشتر(از مال خود) دوست میدارد؟ همه گفتند: در بین ما کسی نیست مگر اینکه مال خود را بیشتر دوست دارد. پس فرمودند: یقیناً مال خودش انست که انرا برای خود پیش میفرستد(صدقه مینماید) و مال وارش همان است که می اندوزد و ذخیره میکند. صحابه کرام(رضی الله عنہم) در اعلیٰ مرتبه سخاوت(ایثار) قرار داشتند که خداوند (جل جلاله) در قران کریم ایشان را چنین توصیف می کند: (وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ). ^۲ ترجمه: و ترجیح میدهند(دیگران را) بر نفس های خویش، اگر چه که خود شان در احتیاجت قرار داشته باشند.

۱ : بخاری ، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۷) م . صحيح البخاری . (لبنان بیروت دارالکتب العربیه) ج ۸ ، ص ۱۱۶
۲ : القرآنکریم . الحشر / ۹

فصل سوم

ارکان پنجمگانه اسلام و ارزش های اخلاقی

عبداتیکه دراسلام فرض گردیده است و به حیث ارکان اساسی اسلام معرفی شده اند هیچکدام انها حرکات خشک و بی مفهوم نمیباشند که فقط رابطه انسانرا با غیبیات بر قرار سازد. بلکه تمام فرایض که اسلام بر پیروانش لازم گردانیده است همانند تمرین های مکرری است که انسانرا به رعایت کردن ارزشهای نیک اخلاق با دیگران عادت داده و چنان تربیت می نماید که درشرایط وظروف مختلف زنده گی به این ارزشها پابند باشد، و ان چنان که انسان با انجام تمرینهای بدنی سلامت جسمی خود را حفظ مینماید. فردمسلمان نیزبا انجام دادن این فرایض و عبادات سلامت معنوی واخلاقی خود را حفظ می نماید. قران کریم و سنت مطهر نبوی(صلی الله علیه وسلم) این موضوع را باوضاحت تام بیان میدارد. الله(جل جلاله) زمانیکه به اقامه نماز امر میکند حکمت وهدف اساسی انرا چنین بیان میدارد: (وَاقِمِ الصَّلَاةَ أَنَّ الصَّلَاةَ أَنْ تَنْهَىٰ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ).^۱

ترجمه: و برپا دار نماز را زیرا نماز فحشاء و منکر منع میکند و هر اینه یاد کردن خدا بزرگتر است از همه و خدا میداند انچه شما میکنید.

پس دوری جستن از رذایل اخلاقی و پاک بودن از گفتار و کردار بد، حقیقت نمازمی باشد. و این مطلب در حدیث قدسی به صورت واضح تربیان شده است.

الله(جل جلاله) میفرماید: نمازکسی را میپذیرم که با ادای ان در مقابل عظمت من تواضع کند و بر مخلوقاتم تجاوز نکند و شب را مصرانه بر معصیت نگذراند و روز را به ذکر من سپری نماید، بر مساکین و مسافران و بیوه گان رحم نماید، و بر مصیبت رسیده گان دلسوزی داشته باشد.

به همین منوال زکات که بنای دوم عملی دراسلام است تنها یک تکس و ضریبۀ مالی محض نیست بلکه اسلام میخواهد قبل از همه و هر چیز دیگر نهال رافت و عطوفت را در دلهای افراد جامعه غرس نماید.

(الله کریم می فرماید: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيْهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ أَنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).^۲

^۱: القرآنکریم . العنکبوت / ۴۵

^۲: القرآنکریم . التوبه / ۱۰۳

ترجمه: بگیر ازموال شان زکات را تا پاک سازی و بارگفت کنی ایشانرا ودعای خیرکن بر ایشان هر اینه دعای تو سبب ارامی است ایشان را وحدا شنوای دانا است.

بنابر این پاکسازی نفس از مال پرستی و حرص در یک جانب، ازین بردن کینه از دلها در جانب دیگر و در نتیجه بلند بردن مستوای اخلاقی و معنوی جامعه به سوی یک مجتمع برتر و پاکیزه تر، اولین هدف زکات به حساب می اید.^۱

همچنان روزه تنها به خاطر محروم کردن انسانها از خوردن و نوشیدن فرض نشده است بلکه هدف و مقصد اسلامی فرضیت روزه این است که نفس انسانی را در این کوره صبر گذاخته و از شهوت پرستی پاک سازد و از هوس های بی هوده و خواهشات لجام گسیخته به سوی صیانت دائمی هدایتش نماید.

«عن أبي هريرة (رضي الله عنه) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) مَنْ لَمْ يَدْعِ قُولَ الزُّورِ وَ الْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ إِنْ يَدْعِ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ». ^۳

ترجمه: از ابوهریره (رضي الله عنه) روایت است که رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: کسیکه گفتن دروغ و عمل کردن برانرا ترک نمی کند پس الله (جل جلاله) را حاجتی به این نیست که (ان صائم) خوردنی و نوشیدنی خود را ترک کند.

ونیزمی فرماید: « ليس الصيامُ مِنَ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ إِنَّمَا الصِّيَامُ مِنَ الْغُوِّ وَالرَّفْثِ فَإِنْ سَبَّكَ أَحَدٌ أَوْجَهَهُ عَلَيْكَ فَقُلْ أَنِّي صَائِمٌ ». ^۳

روزه گرفتن تنها خودداری از خوردن و نوشیدن نیست بلکه روزه گرفتن عبارت از خود داری کردن از بیهوده گویی و سخنان دور از حیا میباشد و اگر کسی ترا دشنام دهد و یا از روی جهالت بر تو تجاوز نماید، پس بگو من روزه دار هستم.

و قران کریم می فرماید : (يَا يَهَا الَّذِينَ امْنَوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ). ^۴

ترجمه: ای مؤمنان روزه بر شما فرض شده است چنانچه بر انیکه پیش از شما بودند فرض شده بود تا باشد که پرهیز گار شوید.

^۱: غزالی محمد (۱۳۸۵) . اخلاق مسلمان . مترجم: مومن حکیمی (کابل مکتبه علم و فرهنگ . ۳-۲

^۲: بخاری ، محمد بن اسماعیل (۱۹۸۷) م. صحیح البخاری (لبنان بیروت دارالکتب العربیه) ج ۲ ، ص ۶۷۲

^۳: متفق علیوالدین علی بن حسام (۱۹۸۱) م. کنز العمال فی سنن القوافل . ج ۸ ، ص ۵۰۷

^۴: القرآنکریم . البقره / 183

در مورد حج نیز نباید چنان گمان بریم که تنها سیر و سفر به اما کن مقدسه هدف اصلی ان بوده و این عبادت بزرگ از معانی و ارزش های اخلاقی عاری می باشد و اثری در جهت تزکیه اخلاق انسانی ندارد، نه هرگز چنین نیست، پروردگار حکیم در وصف حج و کسانیکه حج را بر خود لازم میگردانند میفرماید.

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ إِنِّي الْحَاجُّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَنَزَّهُ عَنِّي خَيْرَ الرَّأْدِ التَّقْوَىٰ وَأَتَقُونُ يَا أَوْلَى الْأَلْبَابِ) .^۱

ترجمه: وقت حج ماه های معلوم است، پس کسی که لازم گردانید بر خود در ان ماه ها حج را پس جائز نیست برای او جماع با زن(و دواعی ان) و نه بدکاری و نه مناقشه و جدال در وقت حج، و انچه از نیکوی میکنید الله ازرا میداند و با خود توشه بگیرید و هر اینه بهترین توشه ها خود داری کردن است از سوال کردن از مردم و بترسید از من ای کسانی که عقل و دانش دارید.

با این بررسی اجمالی از بعض عبادات مشهوری که به عنوان ارکان اساسی اسلام شناخته شده اند در میابیم که رابطه متین و محکمی میان عبادات اسلامی و ارزش‌های اخلاقی وجود دارد.

این عبادات اگر چه در محتوا و شکل از هم تفاوت دارند ولی در نهایت امر، همه انها وسائل برای رسیدن به یک هدف اند، و این هدف گرامی همانست که رسول الله(صلی الله علیه وسلم) ازرا در این سخن جامع و حکیمانه خویش توضیح داده اند که: «انما بعثت لاتَّمِمَ مَكَارِمَ الْإِلَّاقِ»^۲ ترجمه: جز این نیست که من فرستاده شده ام برای اینکه مزایای اخلاقی را به پایه اکمال برسانم

بنابراین روزه، نماز، زکات حج و فرایض دیگری که در اسلام تاکید در مورد شان صورت گرفته همه به متابه و سایلی اند که انسان را به کمال مطلوب رهنمایی نموده و زمینه طهارت و پاکیزه گی شخصیت او را از صفات رذیله ای که منافی با مفهوم انسانیت است فراهم می نماید.

تا بدین ترتیب زنده گی انسان از انحراف و سقوط در گودال بدختی نجات یافته، به سوی تعالی و سعادت ره یاب گردد.

اسلام برای سجایای نیک اخلاقی که ثمره و حاصل همه عبادات است مقام و منزلت بس عظیمی قائل است و کسانیکه به این عبادات توسل نکرده، نفس خود را تزکیه و باطن خود را صفا

^۱: القرآنکریم . ابقره / 197

^۲: بیهقی احمد بن الحسین (1344) . سنن الکبری للبیهقی . (هند هیدرآباد دایرة المعارف النظامیه) ج . 10 ص 191

نموده اند، و رابطه خود را با الله(جل جلاله) و مخلوقات او مذهب نگردانیدند، بدون شک خسran و سقوط هولناکی در انتظار شان خواهد بود.

الله(جل جلاله) میفرماید:

(أَنَّهُ مَنْ يَتِمْ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يُحْيى وَمَنْ يَاتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأَوْلَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى).^۱ ترجمه: به یقین انکه نزد پورودگار خود باید در حالیکه مجرم است، پس برای او جهنم است که دران نه میمیرد و نه هم زنده می باشد و کسانیکه همراه با ایمان و اعمال صالحه می ایند برای انان درجات بلند بوده و درجنت هائیکه در تحت ان نهرها جاری است همیشه می باشند و البته که این جزای کسی است که خود را تزکیه کرده است.

نمونه های ارزش های اخلاقی اجتماعی

قرآن کریم کتاب بزرگی است که بر اخرين پیغمبران حضرت محمد (صل الله عليه وسلم) نازل گردید وایشان بالأخلاق والای که برگرفته از این کتاب مقدس بود، کوشیدند انسانها را از تاریکی های گمراهی بسرمنزل سعادت و تکامل رهنما نمایند و یاران واصحاب و فادارشان، که شاگردان این مکتب الهی و نسل تربیت یافته قران مجید بودند، در راه رسانیدن این پیام بزرگ الهی جان فشنایی هانمودند.

قرآن کریم این کتاب مقدس ، پرتوی است از حقایق مهمی چون عقیده، شریعت، قانون و نظام، اخلاق و تربیت و تهذیب و انسان سازی، در اسلوب بسیار شیوه و به روش که خالق بشر برای اوردنظر گرفته است. مادر تحت عنوان فوق به نقل ان اموزه های اخلاقی اجتماعی می پردازیم که سوره حجرات انهارا احتوامی کند.

۱- ادب و اخلاق با الله (جل جلاله) و رسول الله (صل الله عليه وسلم)

یايهالذین امنوا لاتقدموا بین يدی الله و رسوله واتقولله ان الله سمیع علیم .^۲

ترجمه: ای مومنان (هیچ گاه) در برابر الله و پیامبرش پیش دستی نکنید و از الله بترسید به یقین الله (جل جلاله) شنوای داناست.

^۱: القرآنکریم . طه / ۷۴ – ۷۶

^۲: القرآنکریم . الحجرات ۱/

اولین و اساسی ترین اقتضای ایمان این است که هر کسی الله را پروردگار خود و رسول الله را ها دی و رهبر خود میداند و در ایمان و عقیده خود صادق است، هیچ گاه نمیتواند فکر و نظر خود را بر حکم الله و رسول او مقدم بدارد.

«از عبد الله ابن عمر (رضی الله عنہ) روایت است که رسول الله (صلی الله علیہ وسلم) فرمودند: لایؤمن احد کم حتی یکون هواه تبعاً لماجئت به.»^۱ ترجمه: هیچ یکی از شمامون نمیشود تا اینکه خواسته هایش تابع شریعت من باشد.

(یا يه‌الذین امنوا لَا ترْفَعُوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجھروا له بالقول كجهربعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لاتشعرون).^۲

ترجمه: ای مومنان! صدای تانرا فراتر از صدای پیامبر نباید وبا او انگونه سخن نگوئید که با یکدیگر سخن میگوئید تامباذا بی انکه در یابید اعمال تان نابود شود.

منظور از این دستور این بود که اهل ایمان در گفتگو و ملاقات با پیامبر (صلی الله علیہ وسلم) حد اکثر احترام او را نگهدارند. و برهمه مردم لازم است، در موارد که ذکر ان حضرت (صلی الله علیہ وسلم) در میان باشد و یا حکمی و حدیثی از ایشان نقل شود، باید به همین طور رفتار نماید و همچنان وقت که مسلمانان به زیارت مسجد رسول الله و قبر مبارک شان مشرف میشوند، ادب ذکرشده را مراعات نمایند این کثیر (رح) می فرماید: بلند کردن صدا در برابر قبر رسول الله (صلی الله علیہ وسلم) نیز همچون بلند کردن صدا در حیات شان، مکروه است زیرا ان حضرت (صلی الله علیہ وسلم) برای همیشه در زندگی و مرگ محترم اند.^۳

(ان الذين يغضون اصواتهم عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم).^۴

ترجمه: بی گمان انانیکه صدای شان را نزد رسول الله (صلی الله علیہ وسلم) پائین میاورند، همان کسانی هستند که الله (جل جلاله) دل های شان را برای تقوی ازموده و پرورده است، انان امرزش و پاداش بزرگی دارند.

^۱: بغوى الحسين بن مسعود (٤٣٦ - ٥١٦) شرح السنّة - (لبنان بيروت المكتب الإسلامي). ج ۱ ، ص ۲۱۳

^۲: القرآنکریم . الحجرات / ۲

^۳ : ابن کثیر ابو الفداء اسماعیل (ب ، ت) مختصر تفسیر ابن کثیر ج ۳ ، ص 377

^۴ : القرآنکریم . الحجرات / ۳

(ان الذين ينادونك من وراء الحجرات اكثراهم لا يعقلون ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا لهم والله
غفور رحيم).⁴

ترجمه: بی شک کسانیکه ترا از پشت و طاق ها صدا میزنند اکثر ایشان نمی فهمند و اگر صبر کنند تابسوی
شان بیرون شوی ، بطور قطع برای شان بهتر است والله امر زنده مهریان است .

2- اصلاح در بین مسلمانان

(وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا افاصلحو ابینهما فان بعثت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى
تفئ الى امر الله فان فائت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسدو ان الله يحب المحسنين).¹

ترجمه: "و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر جنگیدند، میان شان صلح برقرار کنید و اگر یکی از این دو گروه
برگروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متتجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد....

درگیر شدن گروههای مسلمان از نظر الله متعال حالت بسیار ناپسندی است که اصلاً نباید روی
دهد، زیرا جنگ در بین مسلمانان اساساً حرام قرار داده شده است چنانچه رسول اکرم (صلی الله عليه
وسلم) در خطبه عید قربان در مکه مكرمه فرمودند: «فان دمائكم واموالكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا
في شهركم هذا في بلدكم هذا الى يوم تلقون ربكم». ²

ترجمه: خون ها، مال ها و ناموس های شما بریکدیگر تان حرام است، همانند حرمت این روز در این ماه در
این سرزمین، تا انکه با پروردگار تان ملاقوی شوید.

اما از انجا که عوامل درگیری و اختلاف بسیار است و جلوگیری از ان بس دشوار و مشکل،
پروردگار متعال مسلمانان را مکلف ساخته که در صورت بروز اختلاف و جنجال در بین گروههای مسلمان،
نباید تماشاچی باشند بلکه هر زمانیکه این وضع اسف بار به وقوع پیوست باید همه اهل ایمان ناراحت شده
هر کوششی که برای برقراری صلح از دست انها برミ اید انجام دهند و این را وجیبه ایمانی و اخلاقی خود
بدانند.

در قران کریم همه مسلمانان برادرهم خوانده شده اند والله متعال رحمت خود را، به اصلاح بین
مسلمانان و تقوا، وابسته نموده می فرماید: (انما المؤمنون اخوة فاصلحوابین اخويكم واتقوا الله لعلكم

¹: القرآن الكريم . الحجرات / 9

²: بخاری ، محمد بن اسماعيل (1987) م . صحيح البخاري . (لبنان بيروت دار الكتب العربيه) ج 2 ، ص 216

ترجمه: در حقیقت مومنان باهم برادر اند پس میان برادران تان صلح برقرار کنید و از الله بترسید تا مورد رحمت قرار گیرید.^۱

این ایه، برادری جهانی را بین مسلمان برقرار می کند و منحیث بزرگترین اصل اجتماعی نظام اخلاقی اسلام در قلوب مسلمان عاطفه ایجاد می کند، تا نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشند و بنابر همین اصل اخوء، محبت و مودت، صلح و صفا، تعاون و همکاری و اتحاد و اتفاق، اساس کار و روابط اجتماعی در میان گروههای مسلمان را تشکیل میدهد.

پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نمونه این برادری را در صدر اسلام به مسلمانان اموختند و به انها نشان دادند که برادری در راه دین چگونه باید باشد .

سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشي، سرداران قريش، سادات انصار، صحرانشین ها و برد های ازاد شده در کنار هم در کمال محبت برادر وار زندگی نمودند و انها نمونه های فراموش ناشدنی از برادری و برابری به جهانیان تقدیم نمودند. رسول گرامی (صلی الله علیه وسلم) با ارشادات حیات بخش شان به عبارات و شیوه های متنوع حس برادری، محبت، تعاون و خیرخواهی را در قلوب مسلمانان تقویت می بخشنند که ازان جمله چند حدیث شریف را در اینجا ذکر می کنیم .

حضرت معاذ (رض) روایت می کند که رسول گرامی (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: قال الله عزوجل : «المتحابون في جلال لهم من ابرمن نوراً يغبطهم النبيون والشهداء». ^۲ ترجمه: برای اینیکه در راه من باهم محبت می کنند، منبرهای از نور است که پیامران و شهداء بران رشک می برند.

«ان المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه ببعضه وشبك اصابعه.»^۳

ترجمه: هراینه مومن برای مومن (رابطه مومنین باهم در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که گوشه ازان گوشه دیگران را مستحکم می کند، پس از آن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) انگشتان دودست خود را در همدیگر دراورند.

جریر ابن عبدالله (رض) می فرماید: "بايعت رسول الله على اقام الصلوة وايتاء الزكوة والنصح لكل مسلم"^۴

^۱: القرآنکریم . الحجرات / 10

^۲: ترمذی محمد بن عیسی (1429) . سنن الترمذی . (لبنان بیروت دارالفکر) ج 4 ، ص

^۳: بخاری ، محمد بن اسماعیل (1987) م . صحيح البخاری . (لبنان بیروت دارالكتب العربیه) ج 1 ، ص 129

^۴: بخاری ، محمد بن اسماعیل (1987) م . صحيح البخاری . (لبنان بیروت دارالكتب العربیه) ج 1 ، ص 22

ترجمه: با رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بر برپا داشتن نماز و دادن زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان بیعت نمودم . از احادیث فوق الذکر و دیگر احادیث اهمیت اصلاح بین الناس بقدر کافی دانسته میشود.

پیامدهای خوب خلق نیکو در اسلام

خلق نیک یگانه راه رسیدن به سعادت و سربلندی و نجات از شقاوت و سرافگندگی میباشد. و همین نیل به خوشبختی و خلاص شدن از بدبختی مامول هر انسان میباشد. خداوند در قرانکریم و نیز رسول مقبولش در احادیث شریف، پیامدهای اخلاق نیک را بیان فرموده اند. چنانه الله متعال می فرماید:

(فاما ياتينكم مني هدى فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى).^۱ ترجمه: هر زمانیکه باید برای شما از جانب من هدایتی، پس هر که از ان پیروی نمود، نه گمراه میشود و نه بدبخت.

مکارم اخلاق هم از همان هدایاتیست که خداوند جل جلاله به واسطه پیامبران علیهم السلام فرستاده و انبیاء کرام در طول حیات پر بار شان از اعمالا به بشریت تعلیم داده اند.

خلق نیکو دشمن را دوست میسازد چنانچه خداوند(جل جلاله) می فرماید: (ادفع بالتی هی احسن فاذالذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم).^۲

ترجمه: جواب بازده (بدی وزشتی دیگران را) به طریقه زیباتر پس ناگاه انکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا که او دوست صمیمی تو است .

خلق نیکو، مانند زمین حاصلخیزی است که هر نیکی ازان می روید و خلق بد مانند زمین ناکاره است که چیز مفیدی ازان نمی روید چنانچه خداوند(جل جلاله) می فرماید:

(وَالْبَلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتٌ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ أَلَا نَكِيدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ) .^۳
ترجمه: شهری که پاکیزه باشد (صالح الزراعه) بیرون می اید سبزه ان به دستور رب ان ، وانچه خراب است بیرون نمی اید از ان مگر ناقص، این چنین زیر و رو بیان می کنیم ایات را برای مردم حق پذیر.

به واسطه اخلاق نیک خداوند سختی ها را از انسان دفع ، امور دنیا و اختر را بر او اسان نموده ، عیوب او را پو شانیده و او را کمک میکند. چنانچه رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

^۱: القرآنکریم طه / ۱۲۳

^۲: القرآنکریم . حم السجدہ / 34

^۳: القرآنکریم . الاعراف / 15

«من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنیانفس الله عنه كربة من كرب يوم القيمة ومن يسر على
معسر يسر الله عليه في الدنيا والآخرة ومن ستر مسلم استره الله في الدنيا والآخرة والله في عون العبد ما كان
العبد في عون أخيه». ^۱

ترجمه: کسی که دور گردانداز مسلمانی سختی را لازم داشت از اوسختی را
از سختی های اخراج و کسیکه اسان گرداند (کاری را) بر شخصیکه در دشواری افتاده است، اسان گرداند
خداآند بروی در دنیا و اخراج و کسیکه بپوشاند عیب مسلمانی را، بپوشاند خدای تعالی او را در دنیا و اخراج
و خدای تعالی دریاری کردن بنده است مادامیکه بنده دریاری کردن برادر خود است.^۱

(انا زعيم بييت في ربع الجنـه لـمن ترك المـراءـون كان مـحـاوـبيـت في وـسـطـ الجنـه لـمن تركـ
الـكـذـ بـ وـانـ كانـ مـازـحاـوبـيـت في اـعـلـىـ الجنـه لـمن حـسـنـ خـلقـهـ). ^۲ ترجمه: من ضامن یک قصر در اطراف
جنت هستم برای کسیکه جنجال را ترک کند اگرچه که به حق هم باشد و به قصری در میان جنت برای
کسیکه دروغ را ترک کند اگرچه که به مزاح هم باشد و به قصری به بلندترین نقطه جنت برای کسیکه
اخلاق نیکو داشته باشد.

جامعه ایکه اخلاق نیکو دران حکم فرما باشد، به ترقی و تعالی نایل شده و سکون و ارامش نصیب
افراد ان میشود. روحیه تعاون و همکاری، ایثار و فداکاری، انتقاد پذیری و همدیگر پذیری، عفو و ترک انتقام،
روز به روز در ان تقویت یافته و مردم همه در رفاه و خوشبختی یکدیگر سهیم میشوند.

^۱: مسلم . ابوالحسن . مسلم بن حجاج (ب ، ت) . صحیح مسلم . قاهره : دارالحياء الكتب العربية . ج 3 ص 579
^۲ : سجستانی ، سلیمان بن اشعث (ب ، ت) . سنن ابی داود . (لبنان بیروت دالكتاب العربية) ج 4 ، ص 400

نتیجه گیری

در اخر به عرض رسانیده می شود که اخلاق، تار و پود اسلام را تشکیل میدهد و بحث پیرامون ان ایجاب تفصیل را میکند که سطور جمع شده در مجموعه حاضر خیلی نا چیز است که گرد اورنده به علت نداشتن فرصت مناسب و وقت کافی نتوانسته است که عناصر و مقومات بیشتری و عالیم و نشانه های بارز دیگری اخلاق را که بی شمار میباشند، ذکر کند.

حب فی الله و بعض فی الله، رعایت حقوق همسایه، اکرام مهمان، توقیر بزرگان و شفقت بر خوردان، اهتمام به امر بالمعروف و نهی از منکر، کثرت ذکر الله، توبه و پیشمانی از گناه اینها همه فضایل دیگری اند که باید مسلمان در شخصیت خود داشته باشد و در این رساله تحت عنوان خاص از هیچ یکی اینها ذکری به میان نیامده است.

اخلاق در اجزای تمامی احکام و اموزهای دینی چنان مطرح بوده و حلول کرده است مانند آب که در نباتات حلول کرده است. و چون نبات از اب محروم شود، بیجان شده و خشک میشود همینطور هر گاه یک عمل از اخلاق عاری باشد ارزش خود را از دست میدهد مانند درخت خشک شده که تنها صورتش درخت نما است و ثمر نمیدهد و در مقابل فضایل اخلاقی رذایل اخلاقی قرار دارند که همانطوری که می باید مسلمان خود را با فضایل اراسته نموده تحلی نماید، همچنین ضروری است که رذایل اخلاقی را از خود و شخصیت خود زدوده، ریشه کن نموده و از انها تخلی حاصل نماید، کبر، حرص، حسد و کینه، حب مال، قساوت قلبی و غفلت، ریا، عجب، بخل، اسراف، و هر یکی چنان زهر الود اند که برای کشتن حیات معنوی انسان یکی انها هم کافی میباشند.

و در اخر ارزومندم که مجموعه مختصری را که نوشته ام مورد قبول خواننده گان قرار گرفته و الله منان انرا در جمله حسنات بnde گناهکار به حساب ارد.

فهرست منابع

- 1 القران الكريم .
- 2 ابن كثير ابوالفداء اسماعيل (ب ت) مختصر تفسير ابن كثير (پاکستان پشاور وحیدی کتب خانہ)
- 3 ابن مسکویہ احمد بن محمد تهذیب اخلاق
- 4 احمد بن حنبل،(2009)م. مسند احمد . (لبنان بیروت . دارالفکر)
- 5 اصفهانی حسین بن محمد(ب ت) المفردات (دمشق ،بیروت.)
- 6 الجرجانی علی بن محمد(1983) التعريفات. (لبنان بیروت -دارالكتب العربي)
- 7 الزبیدی المرتضی محمد بن محمد . اتحاف ساده المتقین (لبنان بیروت -دارالفکر)
- 8 الماوردی ابوالحسن علی بن محمد تسهیل النظر و تعجیل الظفر فی اخلاق الملک
(دارالنهضه العربیه -بیروت)- ۱۹۸۱-
- 9 المصطفی ابراهیم ... (ب ت) المعجم الوسيط
- 10 بخاری، محمد بن اسماعیل،(1987)م. صحیح البخاری. (لبنان بیروت دارالكتب العربیه).
- 11 بیهقی احمد بن الحسین (1344) سنن الکبری للبیهقی. (ہندھیدر اباد دایرۃ المعارف النظمامیہ)
- 12 بیهقی احمد بن حسین (2003). شعب الایمان . (ریاض مکتبہ الرشد)
- 13 بغوی الحسین بن مسعود(۴۳۶-۵۱۶) شرح السنہ- (لبنان بیروت المکتب الاسلامی)الطبعه الثانيه.
- 14 ترمذی محمد بن عیسی (1429) سنن الترمذی . (لبنان بیروت دارالفکر)
- 15 زیدان - عبدالکریم (1978)م. اصول الدعوہ. (پشاور مکتبہ الرشیدیہ)

- 16- سجستانی ، سليمان بن اشعث (ب.ت). سنن ابی داود. (لبنان بیروت دارالكتاب العربي)
- 17- عثمانی محمد شفیع-(1385). تفسیر معارف القرآن.مترجم: محمدیوسف حسین پور(پشاور مکتبہ فاروقیہ،)
- 18- غزالی محمد بن محمد(1351). احیاء علوم الدین.مترجم: مؤالدین خوارزمی .(پشاور مکتبہ حقانیہ)
- 19- غزالی محمد (1385). اخلاق مسلمان. مترجم :مؤمن حکیمی .(کابل مکتبہ علم و فرهنگ).
- 20- قزوینی ، محمد بن یزید(ب.ت). سنن ابن ماجه. (لبنان بیروت. دارالفکر)
- 21- مالک بن انس بن مالک(2004). المؤطا.قاهره دارالاحیاءالكتب العربیه .
- 22- متqi علاؤالدین علی بن حسام (1981)م. كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال.(لبنان بیروت دارالفکر).
- 23- مسلم، ابوالحسن. مسلم بن حجاج،(ب.ت). صحیح المسلم.،قاهره : دارالاحیاء الكتب العربیه
- 24- هارون عبدالسلام بن هشام (2009). سیرة النبوی. (لبنان بیروت دارالمعرفه)